

چگونگی شکل‌گیری اصل ولایت فقیه به منزله ساخت قدرت در جمهوری اسلامی

سید علیرضا بهشتی^۱، مرضیه حاجی‌هاشمی^۲

(تاریخ دریافت ۹۵/۰۸/۱۵، تاریخ پذیرش ۹۶/۰۴/۰۹)

چکیده

مقاله حاضر از رهگذر روش‌شناسی کیفی بر آن است تا به مطالعه چگونگی شکل‌گیری نهاد رسمی ولایت فقیه به منزله اصلی‌ترین رکن حکومتی نظام جمهوری اسلامی بپردازد و با تحلیل محتوای مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی سال ۵۸ و شورای بازنگری سال ۶۸ نشان دهد در کدام ساخت زبانی و با کدام دیدگاه‌های ذهنی و طی کدام فرآیند عاملیت و ساختار این ساخت قدرت در این نوع بدیع از حکومت شکل گرفت و منسجم و تثبیت شد. بنابراین، با مروری کوتاه بر نظریه ولایت فقیه از دیدگاه امام‌خمینی (ره) و با اشاره‌ای به زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و اعتقادی شکل‌گیری اصل ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی، واحدهای تحلیل تحت مطالعه قرار گرفت، و واحدهای معنا و واحدهای فشرده معنا تعیین و رمزگذاری شد. تفسیر مقولات برآمده از دل متن نشان داد که اصل ولایت فقیه چگونه و از بطن کدام دیدگاه‌ها و ساختارهای زبانی، اجتماعی و تاریخی به مقتدرترین ساخت قدرت در جمهوری اسلامی تبدیل شده‌است.

واژگان کلیدی: اصل ولایت فقیه، مجلس خبرگان قانون اساسی، شورای بازنگری، ساخت قدرت، تحلیل محتوا.

^۱ استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

^۲ دکتری مطالعات سیاسی انقلاب، گرایش جامعه‌شناسی سیاسی جمهوری اسلامی، پژوهشکده امام‌خمینی و انقلاب اسلامی (نویسنده مسئول) mrs.hajihashemi@gmail.com

طرح مسئله

ولایت فقیه به‌منابۀ اصلی‌ترین رکن حکومتی نظام جمهوری اسلامی به صورت ساخت قدرت، در یک بازۀ زمانی شکل گرفته و منسجم و تثبیت شده‌است. به‌طور حتم، این ساخت قدرت در بستری از زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، فکری و اعتقادی و در پیچ‌وخم سازوکارهای عاملیت‌ساختار شکل گرفته‌است. اما، آنچه می‌توان از زبان مذاکره‌کنندگان نخبه فکری-سیاسی جمهوری اسلامی دریافت این است که این اصل در پی کدام‌یک از الزامات، ضرورت‌ها و اقتضات فکری و سیاسی، که در گفتار آنها نمود پیدا کرده، شکل گرفته‌است؛ چراکه این اصل در پیش‌نویس قانون اساسی، که به تأیید امام‌خمينی نیز رسیده بود، وجود نداشت. به‌نظر می‌رسد سه‌دسته تفکر در جریان شکل‌گیری نهاد رهبری در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی در مجلس خبرگان قانون اساسی مجال ابراز نظر و عقیده داشته‌اند: نخست، دسته‌ای که با نگاهی سنتی با تمام توان سعی در اسلامی‌کردن قانون اساسی و محصورکردن آن در چارچوب احکام اسلامی داشتند و ولایت فقیه را نیز در ادامه همین سنت فقهی اسلامی-شیعی می‌دیدند و بعدها نیز به‌واسطه این اعتقاد، که ولی فقیه باید در چارچوب احکام فقهی سنتی حرکت کند، با امام‌خمينی دچار مشکل شدند. اینان چندان به فقه پویا و مصلحت‌سنجی و مقتضیات زمان معتقد نبودند.

دسته دوم، بدون توجه به اختلاف بنیادین در برداشت مفهومی از ولایت فقیه و بدون شفاف کردن منظورشان و مرزبندی میان خود با دسته اول، ناخواسته، بنا به ضرورت‌هایی که در آن موقع احساس می‌کردند، با دسته اول هم‌آوا شدند و تلاش مؤثری در شکل‌گیری اصل ولایت فقیه در ساختار قدرت نوپای جمهوری اسلامی به‌راه انداختند. این دسته نواندیشان دینی بودند که قرائتی متفاوت با دسته اول از ولایت فقیه داشتند و آن را در قالب مفاهیم جدیدی چون امت و امامت به‌کار می‌بردند و به فقه پویا برای مصلحت‌سنجی جامعه جدید و به شورای رهبری و نظارت بر آن باور داشتند.

دسته سوم، کسانی بودند که در طیفی از مواضع متفاوت، از نگران تا مخالف، مانند دسته دوم، شتابی برای تصویب این‌اصل و مختصرکردن و ابهام‌آلود گذاشتن زوایای پیرامونش نداشتند و از بحث و بررسی بیشتر و شفاف‌سازی و پاسخگویی به ابهامات گرفته تا عدم تصویب آن را خواستار بودند. آنها گنجاندن این‌اصل را بدین‌شکل در قانون اساسی در درازمدت مغایر با حاکمیت ملی و آزادی مردم در تعیین سرنوشت می‌دانستند و آن را زمینه‌ساز پیدایش نوعی

استبداد دینی و دیکتاتوری طبقه‌ای خاص تصور می‌کردند که انباشت قدرت غیرپاسخگو و بدون نظارت را شکل می‌داد.

نمونه شاخص از دسته اول، آیت‌الله منتظری، رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی، است. شخصیت برجسته دسته دوم آیت‌الله بهشتی، نایب‌رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی، است و طیف سوم از مقدم مراغه تا آیت‌الله مکارم شیرازی را شامل می‌شود.

با این دانش زمینه‌ای نظری درباره مذاکره‌کنندگان، پژوهش حاضر می‌کوشد مواضع و دیدگاه‌های هریک از این سه‌دسته را از خلال گفت‌وگوهای آنها بررسی کند: اینکه کدام تأکیدات، الزامات، قیدوبندها، اولویت‌ها، نگرش‌ها و عدم الزاماتی، هرکدام از این گروه‌ها را به موافقت، مخالفت، اتخاذ مواضع تند جانب‌دارانه و برعکس واداشته و کدام‌یک از این تأکیدات بیانی، به‌منزله گفتار غالب در تعامل با قدرت و نفوذ، به شکل‌گیری، تثبیت و تقویت این ساخت قدرت منجر شده‌است؛ مقولات نهایی برآمده از متن مذاکره‌ها چیست و چه روایتی از این تولد، رشد و بلوغ به‌دست می‌دهد؟

روش تحقیق و شیوه تحلیل

تحقیق حاضر با رویکرد کیفی به مسئله پرداخته است. ساختار مقاله با توجه به خصلت اکتشافی و به‌دور از تکلف‌های محدود نظری پایه‌ریزی شده‌است. می‌توان گفت درحقیقت تحقیق کیفی برپایه برداشت نظری و روش‌شناختی واحدی شکل نمی‌گیرد. ازجمله ویژگی‌های مباحثه‌ها و اجرای تحقیق کیفی می‌توان به تنوع رویکردهای نظری و روش‌های آن اشاره کرد. در این حوزه، یک‌دسته از تحقیقات به مطالعه دیدگاه‌های ذهنی می‌پردازد؛ دسته دیگر شکل‌گیری و جریان تعاملات را مطالعه می‌کند؛ و دسته سوم به‌دنبال آن است که ساختارهای میدان اجتماعی و معنای پنهان اعمال کنشگران را بازسازی کند (فیلیک، ۱۳۹۱: ۱۸).

روشی که در این مجال برای دست‌یابی به معنای ذهنی به‌کار گرفته شده، تحلیل محتواست. این‌روش بر این‌اصل استوار است که با تحلیل پیام‌های زبانی می‌توان به کشف معنای، اولویت‌ها، نگرش‌ها، شیوه‌های درک و سازمان‌یافتگی جهان دست یافت (ویلکینسون و بیرمینگام، ۲۰۰۳: ۶۸). این‌روش تا حد زیادی به خلاقیت محقق وابسته‌است، اما، به‌طورکلی،

¹ -Wilkinson & Birmingham

سه‌رویکرد در تحلیل محتوای کیفی وجود دارد: تحلیل محتوای متعارف یا قراردادی، تحلیل محتوای جهت‌دار و تحلیل محتوای تلخیصی یا تجمعی (فانگ و شانین^۱: ۲۰۰۵: ۱۲۷۵). سعی تحقیق حاضر بر این است که از رویکرد قراردادی بهره بگیرد؛ چراکه به‌دلیل نبودن پیشینه نظری و تجربی برای این تحقیق، از مقوله‌های پیش‌پنداشته استفاده نمی‌شود و مقوله‌ها کاملاً از متن ناشی می‌شود. واحدهای تحلیل در اینجا کلیه بندهای مذاکره‌های مجلس خبرگان قانون اساسی و شورای بازنگری درباب اصل ولایت فقیه است (اصل ۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱ و ۱۱۲). واحد معنا^۲ جمله‌ها یا بندهایی است که متضمن معنای موردنظر است. واحد فشرده معنای آن جمله‌ای است که معنای اصلی در آن پنهان است و رمزگذاری و مقوله‌بندی می‌شود. برای اعتبار و پایایی این شیوه نیز از متن اصلی مشروح مذاکره‌های مجلس خبرگان قانون اساسی سال ۱۳۵۸ و شورای بازنگری قانون اساسی ۱۳۶۵ استفاده شده و کلیه بندها به‌طور دقیق بازخوانی و تحلیل شده‌است. به‌دلیل حجم بیش‌ازاندازه، واحدهای معنا در جدول‌ها نیامده و فقط آدرس دقیق آن ذکر شده‌است. کار رمزگذاری و مقوله‌بندی در جدول‌ها صورت گرفته و سپس در بخش یافته‌های تحقیق از مقولات برآمده از متن، که اشباع نظری در آنها مشاهده می‌شود (از مرحله‌ای اکثر مقولات تکراری هستند)، روایتی ساخته شده و در آن از واحدهای فشرده معنای و رمزها نیز بهره گرفته می‌شود.

پیشینه تجربی تحقیق

تحقیقات خوبی در حوزه ولایت فقیه انجام شده که وجه تشابه کمی با تحقیق حاضر دارند: دو پژوهشی که می‌توان از حیث منبع به این‌کار نزدیک دانست، یکی مجلس خبرگان و حکومت دینی به‌قلم محمدوحید قفلی در سال ۸۴ و دیگری مبانی و مستندات قانون اساسی جمهوری اسلامی به‌کوشش سیدجواد ورعی در سال ۸۶ است که در بخش‌هایی از آنها اصول مربوط به ولایت فقیه و رهبری بررسی شده و مذاکرات مربوط به آن دسته‌بندی و گاه تفسیر شده‌است.

^۱ - Hsiu- Fang and Shannin

^۲ Meaning Unit

پیشینه نظری ولایت فقیه (ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی)

اندیشه ولایت فقیه پیشینه‌ای قبل از امام خمینی در فقه شیعه دارد. فقهای زیادی لایه‌لای ابواب مختلف فقهی دیگر بدان پرداخته‌اند، ولی هیچ‌یک به‌طور مستقل و در حد امام خمینی به آن نپرداخته‌اند. فقهایی مانند سیدمرتضی، ابوصلح طیبی، قطب راوندی، محقق نراقی، صاحب جواهر، آیت‌الله بروجردی، نائینی، آیت‌الله میلانی، آیت‌الله گلپایگانی و دیگران در آثار خود با صراحت بیشتری از ولایت فقیه سخن گفته‌اند.

یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین نظریه‌ها در حوزه فقه حکومت اسلامی، دیدگاه امام خمینی و نظریه ولایت فقیه بود. نظریه امام چنان اهمیتی یافت که به تدریج نوعی هم‌سانی یا ملازمه بین نظریه ولایت فقیه و حکومت اسلامی پیدا شد و هرکدام آن دیگری را تداعی نمود. این نظریه از دهه بیست در آثار امام خمینی ظاهر شده و تکامل یافته‌است (فیرحی، ۱۳۹۳: ۲۷۰-۲۶۹).

امام در انتهای کتاب *الرسائل* در مبحث اجتهاد و تقلید به دو حدیث اشاره می‌کند و چنین نتیجه می‌گیرند: «از آنچه ذکر شده چنین به دست می‌آید که قضاوت، بلکه مطلق حکومت، از مناصب فقیهان است» (امام خمینی، ۱۳۶۸: ۱۱۱).

همچنین، ایشان در رساله عربی خود به نام *تحریرالوسيله* در انتهای مسائل مربوط به امر به معروف و نهی از منکر نیز چنین می‌آورد: «در عصر غیبت، ولی امر و سلطان عصر، عجل‌الله تعالی فرجه الشریف، نایبان عام آن حضرت، که فقهای جامع‌الشرایط برای فتوا و قضاوت‌اند، جانشین آن حضرت هستند، در اجرای سیاسیات و مسائل حکومتی و سایر اموری که به‌عهده امام علیه السلام است (مگر در جهاد ابتدایی) (امام خمینی، ۱۳۹۰ ق/ ۱: ۴۴۳، مسئله ۲).

امام خمینی ده سال پیش از شکل‌گیری اصل ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی، در سال ۱۳۴۸، در نجف، در بین مباحث خارج بیع، در نسبت با بحث مطرح‌شده در کتاب *مکاسب شیخ‌انصاری* (ره) به ارائه بحثی استدلالی درباره ولایت فقیه پرداخته که بعداً در جلد دوم *البیع* آن را آورده و طلاب نیز، به‌طور مجزا، آن را پیاده می‌کنند و به نام *کتاب حکومت اسلامی*، بعد از تأیید امام، به چاپ می‌رسانند.

در این مباحث، امام برای اولین بار به دلایل عقلی و نقلی موافق ولایت فقیه می‌پردازد و جزئیات بحث و نقد استدلال‌های مخالفان آن را نیز مطرح می‌کند. امام خمینی استدلال می‌کند از آنجا که اسلام دینی سیاسی و اجتماعی است و احکامی در این زمینه دارد، برای اجرای این قسم از احکام، به قوه اجرائیه نیاز دارد که به‌صورت همیشگی آن را به اجرا دریاورد. در زمان

رسول‌الله این‌وظیفه اجرا برعهده ایشان بود و بعد ائمه اطهار. در دوره غیبت کبری نیز احکام اسلام تعطیل نمی‌شود و باید حکومت اسلامی برای اجرای احکام اسلامی تشکیل شود (امام خمینی، ۱۳۷۸ الف : ۱۹-۴).

از نظر امام «بدون یک دستگاه عظیم و پهناور اجرا و اداره نمی‌توان به وظیفه اجرای احکام الهی عمل کرد» (همان: ۲۲). او نمونه‌ای از این احکام را احکام مالی، احکام دفاع ملی، احکام احقاق حقوق و احکام جزایی بیان می‌کند (همان: ۲۵-۲۳). امام این‌نوع حکومت را نه استبدادی و نه مطلقه، بلکه مشروطه می‌داند و به این‌دلیل مشروطه برمی‌شمرد که در اجرا و اداره، مشروط به احکام و قوانین اسلام است. حکومت اسلامی حکومت فردی و خودرأی نیست، حکومت قانون الهی بر مردم است (همان: ۳۳).

امام خمینی، غیر از شروط عام، علم به قانون و عدالت را دو شرط اساسی زمام‌دار می‌داند (همان: ۳۷). به‌نظر می‌رسد منظور امام از قانون، چه در عبارت حکومت قانون و چه در علم به قانون برای زمام‌دار، فقه پویا و با توجه به مقتضیات زمان و مکان باشد؛ چراکه خود به چنین فقهی معتقد بود. در ادامه، امام در بیان نسبت بین این زمام‌دار و مردم، بدون اشاره به پذیرش مردم، شرط قیام‌کردن را لازم‌الاطاعه‌بودن او برمی‌شمرد و می‌گوید:

اگر فرد لایقی که دارای این‌دو خصلت باشد به‌پا خاست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم (ص) در امر اداره جامعه داشت دارا می‌باشد و بر همه لازم است که از او اطاعت کنند... ولایت مورد بحث، یعنی حکومت و اجرا و اداره، برخلاف تصویری که خیلی از افراد دارند، امتیاز نیست، بلکه وظیفه‌ای خطیر است. ولایت فقیه از امور اعتباری عقلایی است و واقعیتی جز جعل ندارد (همان: ۴۱-۴۰).

هرچند توضیحات امام درباره این موضوع کافی نیست که چگونه فهم یک فقیه، در صورت لازم‌الاجرا بودن حکمش، امکان خودرأیی و استبداد را فراهم نمی‌کند، می‌توان چنین برداشت کرد که برای امام حمایت مردم از فقیه و پذیرش او، در ابتدا، از بدیهیات بوده‌است؛ چراکه بدون آن فقیه توان قیام و به‌دست‌گرفتن حکومت را ندارد.

اما نکته درخور تأمل دیگر این است که امام هیچ سازوکار عینی و ملموس و مردمی‌ای برای نظارت بر ولایت فقیه در این مباحث ارائه نمی‌دهد و در جایی دیگر می‌گوید: «اگر جمهوری اسلامی باشد که دیگر واضح است، برای اینکه اسلام برای آن‌کسی که سرپرستی برای مردم می‌خواهد بکند، ولایت بر مردم دارد، یک شرایطی قرار داده که وقتی یک شرطش نباشد، خودبه

خود ساقط است، تمام است، دیگر لازم نیست که مردم جمع بشوند، اصلاً خودش هیچ است» (امام خمینی، ۱۳۷۸ ب/ ۴: ۴۹۵).

نکته درخور تأمل دیگر درباب دیدگاه امام در این زمینه این است که به نظر می‌رسد امام این ولایت را برای فقیه قائل بوده و آن را بسیار بدیهی و مستحکم‌تر از آن می‌دانسته که با درج آن در قانون اساسی به صورت یک اصل، به تثبیت آن و تبدیل آن به نهاد قدرتمند حکومتی نیازی باشد. چه فقیه‌ای با این ویژگی‌ها در رأس حکومت به طور رسمی قرار بگیرد و چه نگیرد، ولایت او وجود دارد و اطاعت او بر مردم واجب است. این استنباط با اظهارنظرهای ایشان در مصاحبه‌های پیش از انقلاب و نیز عزیمت ایشان به قم پس از پیروزی انقلاب و تأیید و امضای پیش نویس قانون اساسی بدون اصل ولایت فقیه سازگارتر است.

امام (ره) پیش از انقلاب در پاسخ به خبرنگار روزنامه لوموند، که می‌پرسد آیا خود شما در نظر دارید در رأس حکومت قرار بگیرید، می‌گوید: «شخصاً نه. نه سن من و نه موقع و نه مقام من و نه میل و رغبت من متوجه چنین امری نیست» (امام خمینی، ۱۳۷۸ ب/ ۳: ۳۷۳). در جای دیگر نیز می‌گوید: «منظور [از حکومت اسلامی] این نیست که رهبران مذهبی خود حکومت را اداره کنند. لکن مردم را برای تأمین خواسته‌های اسلام رهبری می‌کنند و چون اکثریت قاطع مردم، مسلمان هستند، حکومت اسلامی از پشتیبانی آنان برخوردار شده و متکی به مردم می‌گردد» (همان: ۴۶۷). ایشان تأکید می‌کند که من در آینده (پس از پیروزی) همین نقشی که الان دارم خواهم داشت، نقش هدایت و راهنمایی و در صورتی که مصلحتی در کار باشد، اعلام می‌کنم و اگر چنان‌که خیانت‌کاری در کار باشد، با او مبارزه می‌کنم، لکن من در خود دولت هیچ نقشی ندارم (امام خمینی، ۱۳۷۸ ب/ ۴: ۲۰۶). از سخنان ایشان چنین برداشت می‌شود که نقشی که امام برای خود، قبل و بعد از پیروزی انقلاب قائل بوده‌است، ولایت شرعی مقبول مردم بوده‌است. این مسئله در سخنرانی مشهور امام در ۱۲ بهمن ۵۷ نیز مشهود است که برای حق تعیین دولت به پذیرش مردمی خود استناد می‌کند و در انتخاب بازرگان به نخست‌وزیری به ولایت شرعی خود اشاره دارد. این دو وجه در دیدگاه امام در زمان تشکیل شورای انقلاب، با هم، هدف تأکید امام است.

امام خمینی هنگام تشکیل شورای انقلاب چنین می‌گویند: «به موجب حق شرعی و براساس رأی اعتماد اکثریت قاطع مردم ایران که نسبت به اینجانب ابراز شده، شورایی به نام شورای انقلاب [...] موقتاً تعیین شده» (امام خمینی، ۱۳۷۸ ب/ ۵: ۴۲۶). ایشان در بهشت‌زهرا، در روز ۱۲ بهمن ۵۷، می‌گوید: «من به پشتیبانی این ملت دولت تعیین می‌کنم، به واسطه اینکه مردم

مرا قبول دارند دولت تعیین می‌کنم» (امام‌خمينی، ۱۳۷۸ ب/۶: ۱۶). ایشان پس از انتخاب بازرگان اعلام کرد: «من باید یک تنبه دیگری هم بدهم و آن اینکه من که ایشان را حاکم کردم، یک نفر آدمی هستم که به‌واسطه ولایتی که از طرف شارع مقدس دارم، ایشان را قرار دادم» (همان: ۵۹).

نیروهای سیاسی و اجتماعی مولد ساخت ولایت فقیه در قانون اساسی

می‌توان اوضاع و احوال حاکم بر فضای ایران پس از پیروزی انقلاب را با تفاوت‌هایی به فضای دهه بیست ایران تشبیه کرد، با این تفاوت که شاید بتوان ابعاد دگرگونی‌های فکری نیروهای سیاسی و اجتماعی را در دهه بیست پیش از این دوره و ابعاد سیاسی، حزبی و سهم خواهی در قدرت را، به‌دلیل وقوع تحول ساختاری عظیمی چون انقلاب، بیش از دهه بیست دانست.

با پیروزی انقلاب و با استفاده از فضای باز سیاسی ایجادشده، شاهد سازمان‌دهی مجدد جریان‌های فکری و سیاسی گذشته از چپ تا راست هستیم. این گروه‌ها در موقعیت جدید به اعلام مواضع و جذب عضو و هوادار و گسترش سازمان خود پرداختند، اما خود همین گروه‌ها در درون خود صف‌بندی‌ها و انشعاب‌های جدیدی یافتند. پنج‌ماه پس از انقلاب، ۶۷ عنوان روزنامه، هفته‌نامه و ماهنامه در تهران و شهرستان‌ها انتشار یافت که بیشترین سهم آن متعلق به احزاب، سازمان‌ها، گروه‌ها و جریان‌های سیاسی بود (فوزی، ۱۳۸۴: ۳۶۶-۳۶۵).

اما در این دوران، علاوه بر احزاب سنتی، نیروهای اجتماعی‌ای به‌ظهور رسیدند که در روند یک‌سال‌ونیم مبارزه در اوج نهضت مقابله با شاه، در گروه‌های کوچک به فعالیت‌های مبارزاتی پرداخته بودند. درواقع، طبقات اجتماعی قدیم و جدید، برای اینکه در تغییر ساختار دولت سهمیم باشند، احزاب سیاسی جدیدی را سازمان‌دهی کردند. در تحلیل طبقاتی درباب احزاب سیاسی بعد از انقلاب اسلامی، می‌توان گفت رهبران فراری احزاب غیرقانونی رژیم پهلوی که به ایران برگشته بودند، نماینده همه طبقات اجتماعی، به‌جز بورژوازی کمپرادور سرمایه‌داری وابسته- بودند و احزاب سیاسی فعال پس از انقلاب نیز نماینده طبقه متوسط سنتی، بقایای سرمایه‌داری ملی و طبقه کارگر قلمداد می‌شدند (امجد، ۱۳۸۰: ۲۰۵-۲۰۳).

حزب جمهوری اسلامی اولین حزب اسلام‌گرایان بود که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اعلام حضور کرد. بهشتی، دبیرکل حزب، در کتاب عملکرد یک‌ساله حزب جمهوری اسلامی،

انگیزه اصلی تشکیل این حزب را چنین برمی‌شمرد که از حیث ابعاد پژوهش در این نوشتار حائز اهمیت است:

«انگیزه ما نمی‌تواند از این انگیزه‌های معمولی طبیعی حزب باشد. به علت اینکه تجربه تاریخی نشان داده‌است که در تاریخ ملت ما هربار ملت قیام کرد و در این قیام، به خصوص هنگامی که روحانیت و نقش علمای اسلامی متعهد و آگاه به صورت عامل برجسته پیروزی قیام، مورد قبول خودی و بیگانه قرار گرفت و ملت با تحسین عظیمی به اعتبار و اعتماد و حضور روحانیت متعهد و مسئول مورد قبولشان صحنه گسترده مبارزه را پر کردند، پس از پیروزی یک گروه متشکل ۲۰۰ نفری، ۳۰۰ نفری، گاهی ۵۰ نفری یا ۵۰۰۰ نفری، به دلیل تشکشان، آمدند صاحب دست‌آوردهای این مبارزه و نبرد عمومی خلق و ملت شدند و مبارزه را پس از پیروزی به هر سمتی دلشان خواست بردند» (بهشتی، ۱۳۵۹: ۶-۵).

بنابراین، می‌توان دریافت که این حزب خود را حافظ دستاوردهای پیروزی انقلاب، مانع انحراف انقلاب اسلامی، و محقق‌کننده اهداف و آرمان‌های آن می‌داند. این اهداف و آرمان‌ها در دو دسته دموکراتیک و اسلامی در نام این حزب - جمهوری اسلامی - نیز مشهود است. فدائیان اسلام گروهی از اسلام‌گرایان با مشی مبارزاتی بود که پس از پیروزی انقلاب، دوباره خود را سازمان‌دهی کرد، اما نتوانست در کنار حضور پررنگ و پر قدرت حزب جمهوری، فعال و مؤثر باشد. در عوض، اسلام‌گرایان معتقد به مشی مسلحانه، که پیش از پیروزی انقلاب در ائتلافی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را تشکیل داده بودند، گروه‌های مسلح حامی انقلاب را سازمان دادند.

اما، حزبی که می‌توان گفت در مقابل حزب جمهوری اسلامی سازمان‌دهی شد و عرض‌اندام کرد، جمهوری خلق مسلمان بود که خط فکری آیت‌الله شریعتمداری را پی‌گیری می‌کرد و به سرمایه‌داری خصوصی و ایجاد قانون اساسی سکولار معتقد بود. پایگاه اصلی این حزب آذربایجان بود و از چند شهر نمایندگانی را به مجلس فرستاد.

در آرایش فکری-سیاسی ایران آن‌روز، جبهه ملی و نهضت آزادی، حزب توده، سازمان چریک‌های فدایی خلق، جبهه دموکراتیک ملی، حزب دموکرات، سازمان مجاهدین خلق، سازمان جاما و جنبش مسلمانان مبارز به رهبری پیمان، که با نزدیکی فکری به شریعتی در تدوین قانون اساسی نیز مؤثر بود، از برجسته‌ترین احزاب بودند که هر کدام با درجه‌های مختلف زاویه‌هایی با حزب جمهوری اسلامی داشتند و در منازعات تشکیل مجلس خبرگان و بررسی اصول پیش‌نویس قانون اساسی، به‌ویژه اصل ولایت فقیه، به نسبت‌های مختلف نقش داشتند.

بررسی دیدگاه‌های عمومی یکایک این احزاب، از حوصله نوشتار حاضر خارج است، اما به فراخور بحث به واکنش و دیدگاه‌های آنها در مجلس خبرگان قانون اساسی و حواشی آن پرداخته می‌شود. در این میان، فقط نهضت آزادی توانسته بود در ساختار بی‌ثبات سیاسی آن روز به‌طور رسمی حضور داشته باشد. این درحالی بود که فقدان شبکه‌ای گسترده در سطح جامعه برای این حزب خلأ بزرگی محسوب می‌شد.

انتشار پیش‌نویس قانون اساسی و واکنش به ننگ‌اندن ولایت فقیه در آن

پس از آنکه پیش‌نویس قانون اساسی در تاریخ هفتم اسفند ۵۷ به امام تحویل داده شد (اطلاعات، ۵۷/۱۲/۹: ۷)، ایشان تأکید کردند که متن برای علمای قم ارسال شود تا نظر خود را بیان کنند. جامعه مدرسین حوزه نیز در چند جلسه به بررسی آن پرداختند. مدرسین حوزه در حاشیه مقدمه پیش‌نویس نوشتند: «اشاره به نقش رهبری لازم است» و در حاشیه اصل ۸۹، که رئیس‌جمهوری را بالاترین مقام رسمی کشور دانسته بود، نگاشتند: «باید مقام رهبری، که مافوق است، ذکر شود» (ورعی، ۱۳۸۶: ۵۵)، اما این مسئله در بازبینی نخستین پیش‌نویس، که پس از اظهار نظر امام، مراجع و علما به واسطه کمیسیون تنظیم‌کننده اولیه، بدون حضور میناچی و فتح‌الله بنی‌صدر انجام شد، اعمال نشد و به‌همین شکل به تصویب شورای انقلاب رسید و در اختیار افکار عمومی و مجلس خبرگان قانون اساسی قرار گرفت. البته، محمدجواد باهنر در روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۵۸/۵/۱۳ چنین اظهار نظر کرد:

شورای انقلاب در مورد این طرح و پیش‌نویس، نظر موافق و مساعد خودش را اعلام نمی‌کند، بلکه منتظر است نظرها جمع شود و در مجلس خبرگان دقیقاً به کار تنظیم و تکمیل و اصلاح این قانون اساسی رسیدگی شود و حتی شورای انقلاب آماده است که بپذیرد دگرگونی‌های اساسی و مبنایی در بسیاری از موارد این قانون را (ورعی، ۱۳۸۶: ۶۰).

این سخن باهنر نشان می‌دهد که عناصر برجسته حزب جمهوری اسلامی یا خود طرحی برای ایجاد تغییرات اساسی در پیش‌نویس قانون اساسی دارند، یا دست‌کم از وجود چنین نظریاتی اطلاع دارند.

بعد از اینکه پیش‌نویس مصوب شورای طرح‌های انقلاب در نخست‌وزیری و شورای انقلاب با ۱۵۱ اصل به‌طور رسمی در تاریخ ۵۸/۳/۲۴ منتشر شد، جزوه‌ها، بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها و نامه‌های مختلفی در سطح بسیار وسیع نگاشته و منتشر شد (ورعی، ۱۳۸۶: ۶۳) که در اینجا به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود که اعتراض به ننگ‌اندن مقام رهبری و اصل ولایت فقیه در پیش

نویس است. لازم است اشاره شود که امام خمینی تا قبل از مطرح شدن این اصل در مجلس خبرگان، هیچ اشاره‌ای به آن نکردند. این موضوع وقتی بیشتر جایگاه تأمل است که بدانیم امام پس از ملاحظه پیش‌نویس، در موارد مکرر، حاشیه‌ها و تذکراتی، حتی در خصوص جزئیات، مطرح کردند، ولی به ضرورت بحث رهبری هیچ اشاره‌ای نکردند. حتی پاره‌ای شواهد و قرائن و خاطره‌ها نیز نقل شده‌است که حاکی است امام همین پیش‌نویس را تا آن اندازه تأیید می‌کردند که می‌توانست برای اخذ رأی مردم به همه‌پرسی گذاشته شود.

امام در آستانه برگزاری انتخابات مجلس خبرگان تأکید کردند: «خبرگانی که برای رسیدگی به قانون اساسی جمهوری اسلامی انتخاب می‌شوند، باید آشنا به مسائل اسلام و خبره در آن باشند و نیز معتقد به اسلام و متعهد و امین و ملی و مورد اعتماد و بی‌گرایش به چپ و راست و پرهیزگار باشند» (امام خمینی، ۱۳۷۸/ب/۹: ۲۵۵-۲۵۴).

برای درک بسیاری از واکنش‌ها و نگرانی‌ها در آن دوره، لازم است به زمینه‌های اجتماعی آنها توجه شود. باید توجه کرد که وضعیت آن روز کشور بسیار حساس و استثنایی بود و چنان که اشاره شد، تکرر احزاب و گروه‌ها و نظرهای متنوع و تشتت آراء، جلوه بارز ماه‌های پس از پیروزی انقلاب بود. برای پی‌بردن به فضای سیاسی، امنیتی، فکری و فرهنگی آن دوره، بهتر است به بخشی از سخنرانی امام در قم در جمع راهپیمایان روز قدس در ۲۶ مرداد سال ۵۸ اشاره شود تا روشن شود که اوضاع و احوال جامعه امام را، که در آستانه انقلاب به فعالیت تمام احزاب و گروه‌ها و آزادی عقیده حتی برای توده‌ای‌ها معتقد بود، به چه موضع‌گیری‌ای واداشت. برخی اظهارنظرهای امام پیش از پیروزی انقلاب در این زمینه چنین است: «در جامعه‌ای که ما به فکر استقرار آن هستیم، مارکسیست‌ها در بیان مطالب خود آزاد خواهند بود؛ زیرا ما اطمینان داریم که اسلام دربردارنده پاسخ به نیازهای مردم است» (امام خمینی، ۱۳۷۸/ب/۳: ۳۷۱)؛ «مطبوعات در نشر همه حقایق و واقعیات آزادند. هرگونه اجتماعات و احزاب از طرف مردم در صورتی که مصالح مردم را به خطر نیندازند آزادند و اسلام در تمامی این شئون حد و مرز آن را تعیین کرده‌است» (امام خمینی، ۱۳۷۸/ب/۴: ۲۶۶)؛ «آزادی بیان، آزادی انتخابات، آزادی مطبوعات، آزادی رادیو تلویزیون، تبلیغات، این از حقوق بشر و از ابتدایی‌ترین حقوق بشر است» (همان: ۴۰۰)؛ «هر کس می‌تواند اظهار عقیده خودش بکند و اسلام جواب همه عقاید را به عهده دارد و دولت اسلامی تمام منطقاتها را با منطق جواب خواهد داد» (همان: ۴۱۱)؛ «در حکومت اسلامی همه افراد دارای آزادی در هر گونه عقیده‌ای هستند» (همان: ۴۳۵). «در جمهوری

اسلامی، کمونیست‌ها نیز در بیان عقاید خود آزادند» (همان: ۳۶۴). امام‌خمينی در ۲۶ مرداد سال ۵۸ چنین بیان می‌کنند:

اشتباهی که ما کردیم این بود که به‌طور انقلابی عمل نکردیم. [...] اگر ما به طور انقلابی عمل کرده بودیم، قلم تمام مطبوعات را شکسته بودیم و تمام مجلات فاسد و مطبوعات فاسد را تعطیل کرده بودیم و رؤسای آنها را به محاکمه کشیده بودیم و حزب‌های فاسد را ممنوع اعلام کرده بودیم و رؤسای آنها را به سزای خودشان رسانده بودیم و چوبه‌های دار را در میدان‌های بزرگ برپا کرده بودیم و مفسدین و فاسدین را درو کرده بودیم، این زحمت‌ها پیش نمی‌آمد. [...] دادستان انقلاب موظف است کسانی که توطئه می‌کنند و اسم حزب روی خودشان می‌گذارند، رؤسای آنها را بخواهد و آنها را محاکمه کند. ما باز تا چندی مهلت می‌دهیم به این قشرهای فاسد و این اعلام آخر است و اگر چنانچه در کار خودشان تعدیل نکنند و به ملت برنگردند و دست از توطئه‌ها برندارند، خدا می‌داند انقلابی عمل می‌کنم. می‌آیم تهران و رؤسای که مسامحه می‌کنند، با آنها انقلابی عمل می‌کنم. [...] من باز هم از همه قشرهای ملت، از همه روشنفکران، از همه احزاب، از همه دستجات و گروه‌ها - گروه‌ها که مع الاسف تاکنون شاید دویست گروه پیدا شده باشد! - تقاضا می‌کنم که مسیرتان مسیر ملت و مسیر اسلام باشد. به ملت بپیوندید، صلاح شما در این است که به ملت بپیوندید (امام‌خمينی، ۱۳۷۸ ب/ ۹: ۲۸۳-۲۸۱).

واکنش به ننگ‌اندن ولایت فقیه در پیش‌نویس

۱- یکی از مراجع سنت‌گرای وقت، که هم در زمان ملاحظه پیش‌نویس قبل از انتشار عمومی به ارائه پیشنهاد برای گنجاندن ولایت فقیه در قانون اساسی اقدام کرد و هم پس از انتشار عمومی بیانیه‌ای در این باره صادر کرد، آیت‌الله گلپایگانی بود. متن پیشنهادی او که در آن ولایت فقهای جامع‌الشرایط را مطرح کرده بود، در اصلاح پیش‌نویس در کانون توجه قرار نگرفت و این به صدور بیانیه‌ای از سوی ایشان منجر شد که بخشی از آن بدین‌قرار است:

اینجانب از الان ابلاغ می‌کنم، اگر قانون اساسی به‌طور کامل طبق شرع تدوین نشود، مسئله اتکای حکومت به نظام امامت و ولایت فقیه در آن روشن نشود، حکومت براساس آن طاغوتی و ظالمانه خواهد بود. باید به عنایت این انقلاب، نظام حاکم به نظام امامت، متکی و به منبع آن متصل گردد تا قوا همه در یک مسیر واقع شود (ورعی، ۱۳۸۶: ۷۳).

۲- روزنامه اطلاعات در ۱۳ تیر ۵۸، نامه‌ای از حدود ۱۱۰ نفر از علمای قم را چاپ کرد که خواهان گنجاندن ولایت فقیه در قانون اساسی بودند. آنها در این نامه تصریح کردند که ملت ایران عالی‌ترین مقام کشور را جز در مرجعیت شیعه نمی‌داند.

۳- روزنامه اطلاعات در ۲۱ تیر مقاله‌ای به قلم سید محمد خاتمی، که از روحانیان پیرو خط امام بود، به چاپ رساند که در آن آمده بود: «متأسفانه در پیش‌نویس چیزی که نیست اسلام است و بهتر است آن را قانون اساسی جمهوری یا جمهوری دموکراتیک بنامیم. باید مراجع تقلید با اکثریت آرا بر دولت نظارت داشته باشند و تمام قوانین اسلام به‌طور کامل پیاده شود».

۴- روزنامه جمهوری در تاریخ ۲۴ تیر، بیانیه‌ای به قلم آیت‌الله منتظری چاپ کرد که نقش فقیه را بسیار پررنگ کرده بود. خلاصه مقاله به این شرح است:

آرای عمومی براساس قوانین حیات‌بخش اسلام مبنای حکومت است... در زمان غیبت کبرای آن حضرت ولایت به کسانی که دارای شرایط ذیل باشند تفویض شده است: الف) متخصص و کارشناس مسائل اسلامی باشند و مجتهد؛ ب) عادل و باتقوا باشند؛ ج) به حوادث و مسائل روز آشنا باشند. حکومت و قضاوت و تشخیص قوانین کلی و جعل قوانین و دستورات جزئی در زمان غیبت ولی عصر (عج) به فقیه عادل آشنا به حوادث و مسائل روز تفویض شده است... حکومت و قانون باید به فقهای که عادل و آشنا به حوادث روز باشند منتهی شود و قوه مجریه هم باید زیرنظر و فرمان آنان باشد.

۵- در روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۵۸ / ۴ / ۲۵ آمده است که حسن آیت، از اعضای حزب جمهوری و هم‌فکرانش و نیز فؤاد کریمی در تیرماه ۱۳۵۸ در کنگره مسلمانان منتقد قانون اساسی طی قطع‌نامه‌ای بیان کرده‌اند که: «اختیارات رئیس‌جمهور اختیارات ولی فقیه است؛ بنابراین، رئیس‌جمهور باید فقیه باشد، در غیراین‌صورت قوانین مربوط به اختیارات امام و ولایت فقیه باید جداگانه ذکر شود».

۶- حزب زحمت‌کشان ملت ایران در تاریخ سی‌ام تیرماه، دیدگاه‌های خود را درباره پیش‌نویس ارائه داد و بر لزوم گنجاندن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی تأکید کرد. در بخشی از این جزوه آمده است:

ما نمی‌توانیم به‌سادگی از این امر بگذریم و درقبال سکوت پیش‌نویس، از نقش حساسی که باید روحانیت در صحنه اجتماعی ایران و آن هم با تعیین موقع و مقامش در قانون اساسی به عهده داشته باشد سکوت کنیم. اساساً انتقادات و ایرادات و حملات کسانی که پیش‌نویس را یک طرح غرب‌زده عنوان می‌کنند، ناشی از این تجاهل‌العارف یا غفلت‌های مهم است. شاید این

تجاهل و سکوت ناشی از این باشد که مبدا ولایت فقیه سبب شود که هر معممی که خود را صالح بر ولایت تشخیص دهد در هر ده و محله بساط حکومت به راه بیندازد و نظام امور از هم گسیخته شود.

۷- در روزنامه کیهان ۵۸/۵/۱ آمده است که آیت‌الله مرعشی نجفی نیز اصولی را برای اضافه شدن به قانون اساسی پیشنهاد کردند؛ از جمله: «ولایت فقیه جامع‌الشرایط در هر عصری معتبر است».

۸- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در تاریخ ۵۸/۵/۱۰ بیانیه شماره ۱۴ خود را به ارائه طرحی درباره قانون اساسی اختصاص داد. در مقدمه این بیانیه آمده است:

در جمهوری اسلامی، حق حاکمیت مطلق و قانون‌گذاری با خداست و حق ولایت و سرپرستی جامعه بر اساس فرمان خدا به فقهای راستین و علمای بزرگ امت، که دژهای استوار اسلام‌اند، واگذار شده است. این حق، نه شرافت ذاتی، که نوعی مسئولیت خطیر الهی است که علم تقوا و صلاحیت فرد مجتهد آن را قوام می‌بخشد (ورعی، ۱۳۸۶: ۹۰).

انتخابات مجلس خبرگان در حالی در ۲۹ تیرماه برگزار شد که هنوز بسیاری از احزاب و گروه‌هایی که در همه‌پرسی نوع حکومت به مطلوب خود نرسیده بودند، به حضور و اعمال نظر در شکل‌دهی ساختارهای حکومت ایران به وسیله قانون اساسی امید داشتند:

احزاب سیاسی و نیروهای اجتماعی ایران که به صورت بی‌سابقه‌ای عرصه رقابت را مهیا یافتند برای نخستین و شاید آخرین بار امکان یافتند تا در یک رقابت سیاسی دموکراتیک با همتایان روحانی خود به رقابت بپردازند. در واقع، انتخابات مجلس خبرگان برای احزاب سیاسی، میدان سنجش توان اجتماعی جهت جذب و سازمان‌دهی توده‌های انقلابی تلقی شد و احزاب به صورت کم‌نظیری به مسائل پیرامون آن پرداختند (قفلی، ۱۳۸۴: ۲۶۲-۲۶۱).

بازنگری قانون اساسی

در دهه اول، بارها مسئولان از امام راهنمایی خواستند تا از بن‌بست‌هایی که قانون اساسی ایجاد می‌کرد خارج شوند. برای مثال، می‌توان به این اقدامات امام اشاره کرد: «واگذاری حق تعزیرات حکومتی به دولت، واگذاری تشخیص ضرورت‌ها به تصمیم دوسوم اعضای مجلس شورای اسلامی، تشکیل شورای تشخیص مصلحت نظام برای رفع اختلاف مجلس و شورای نگهبان، تقسیم مسئولیت‌ها بین اعضای عالی» (ورعی، ۱۳۸۶: ۱۳۷). امام خمینی در چهارم

اردیبهشت ۶۸، در نامه‌ای به رئیس‌جمهور وقت، هیئتی را برای بازنگری قانون اساسی تعیین کردند. امام در این نامه دلیل لزوم این بازنگری را چنین برشمردند:

از آنجاکه پس از کسب ده سال تجربه عینی و عملی از اداره کشور، اکثر مسئولین نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران بر این عقیده‌اند که قانون اساسی با اینکه دارای نقاط قوت بسیار خوب و جاودانه است، دارای نقایص و اشکالاتی است که در تدوین و تصویب آن به دلیل جو ملتهب ابتدای پیروزی انقلاب و عدم شناخت دقیق معضلات اجرایی جامعه، کمتر به آن توجه شده است، ولی خوشبختانه مسئله تقسیم قانون اساسی پس از یکی دو سال نیز مورد بحث محافل گوناگون بوده است و رفع نقایص آن یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر جامعه اسلامی و انقلابی ماست و چه بسا تأخیر در آن موجب بروز آفات و عواقب تلخی برای کشور و انقلاب گردد (امام خمینی، ۱۳۷۸ ب/ ۲۱: ۳۶۳).

امام طی این نامه، محدوده مسائل مورد بحث را چنین برشمردند:

۱. رهبری ۲. تمرکز در مدیریت قوه مجریه ۳. تمرکز در مدیریت قوه قضائیه ۴. تمرکز در مدیریت صداوسیما به صورتی که قوای سه‌گانه در آن نظارت داشته باشند ۵. تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۶. مجمع تشخیص مصلحت برای حل معضلات نظام و مشورت رهبری به صورتی که قدرتی در عرض قوای دیگر نباشد ۷. راه بازنگری به قانون اساسی ۸. تغییر نام مجلس شورای ملی به مجلس شورای اسلامی (همان: ۳۶۴).

یافته‌های تحقیق (روایت‌نویسی یا تفسیر مقوله‌ها)

با آگاهی از مفهوم نظری ولایت فقیه در پس‌زمینه تاریخی ذهن نخبگان، متفکران و نیز کنشگران سیاسی و مردم ایران و همچنین اطلاع نسبی از بسترهای سیاسی-اجتماعی و مواضع افراد و گروه‌ها در قبال اصل ولایت فقیه، با طی مراحل الف) مطالعه و تعیین واحدهای تحلیل و معنا و فشرده معنا و ب) کدگذاری و مقوله‌بندی، می‌توان در مرحله نهایی با دسته بندی تأکیدات، الزامات، ضرورت‌ها، اولویت‌ها، اقتضائات، امکان‌ها، مصلحت‌ها و نگرش‌های نمایندگان احزاب و گروه‌های مختلف، به چگونگی شکل‌گیری اصل ولایت فقیه پی‌برد.

در اولین جلسه‌ای که ولایت فقیه در مجلس خبرگان رهبری طرح می‌شود، ولایت فقیه با ولایت امام‌خمینی یکسان تلقی می‌شود، به گونه‌ای که طرح آن در قانون اساسی، به معنای تحکیم و رسمی کردن ولایت امام‌خمینی است. در آن جلسه، از اختیارات ولایت فقیه، ولایت مطلقه فقیه و وجوب آن و امکان حضور فقیه در قدرت به دو شکل ولایت فقیه و نظارت فقیه و

نیز رهبری شورایی، سخن به‌میان می‌آید. از مذاکرات مربوط به طرح و تصویب اصل ولایت در قانون اساسی سه‌دسته مقوله برمی‌آید: ۱. آنهایی که ولایت فقیه را از الزامات جمهوری اسلامی می‌دانند و درصدد نفی مضرات مطرح‌شده (غیرمذموم، غیراستبدادی، غیرتحمیلی معرفی کردن آن) و طرح امکان شورایی‌بودن و خودکنترلی و به‌طور کلی، توجیه آن هستند. ۲. آنهایی که به عدم لزوم اصل ولایت فقیه در قانون اساسی اشاره دارند و نشان‌دهنده مذموم‌بودن، تحمیلی بودن و وجود تحکم در تصویب آن هستند. ۳. آنهایی که آن را اصلی مبهم، سؤال‌برانگیز و نارس نشان می‌دهند و ضرورت پرداختن بیشتر به آن و وضوح بیشتر آن را یادآوری می‌کنند.

اصل ولایت فقیه و دیگر اصول مربوط به آن درحالی تصویب می‌شود که ساختاری انکارناپذیر بر فضای کشور و بالطبع، جلسه‌های مجلس خبرگان قانون اساسی سایه افکنده و همه را تحت جبر خویش درآورده بود: ساختار ذهنی‌ای که اساس آن حقانیت ولایت فقیه و نیز تصور یکی‌بودن ولایت فقیه و امام‌خمینی بود که مخالفت با آن را بسیار سخت و هزینه‌بر می‌کرد. به‌طوری‌که به‌نظر می‌رسد این‌اصول تحت تحکم و تخطئه دیدگاه‌های ناموافق به‌تصویب می‌رسد.

آنچه از تأکیدات این مذاکرات محسوب می‌شود، تحدید ولایت فقیه، تعیین موقعیت آن نسبت به دیگر مراجع، ابهاماتی در انتخاب آن و انتخاب‌کنندگان، چگونگی کنترل بر آن و پذیرش عمومی ولایت فقیه است. اینکه ولایت فقیه باید پذیرش عمومی یابد و ضعف کنترل آن برطرف شود. از دو دیدگاه مخالف و موافق، مقولات کاملاً متضادی برآمده که مهم‌ترین آنها شامل تعارض و عدم تعارض ساختاری بین ولایت فقیه و حاکمیت ملت، موافقت و مخالفت با فرمان‌دهی کل قوا، مخالفت و موافقت با اختیارات وسیع ولایت فقیه و تمرکز و عدم تمرکز قدرت در ولایت فقیه است. ساخت قدرت ولایت فقیه محصول این دوگانگی‌هاست، ولی در این قدرت، دوگانگی‌ها لحاظ نمی‌شود و گویی از یگانگی و تک‌صدایی برخاسته است.

آنچه اهمیت دارد دو دیدگاه متقابل است نه دو گروه با دیدگاه‌های متقابل؛ به‌این‌معنی که گاهی از سخنان فردی، مقولاتی به‌دست می‌آید که در هر دو دیدگاه قرار می‌گیرد. اشباع مقولات مخالف هم در دو دیدگاه به‌حدی است که توجه به هر دو در رویکرد کیفی اهمیت دارد و شاید فردی که درنهایت به اصول رأی مثبت هم داده‌است، در مقولاتی هم دیدگاه منفی داشته‌است. غرض آنکه، با وجود دو دیدگاه قوی نظری مخالف هم، با تصویب اصول مربوط به ولایت فقیه، قدرتی پایه‌ریزی می‌شود که همیشه یک دیدگاه قوی مخالف دارد، ولو در مراحل تثبیت و اقتدار بعدی همیشه پنهان و ساکت بماند. البته، این به‌معنی مخالفت افراد نیست،

بلکه به معنی دیدگاه مخالف است؛ یعنی ساخت قدرت ولایت فقیه در ساختار حکومت جمهوری اسلامی همیشه همزادی مخالف با خود دارد که باید در این ساختار لحاظ شود و در پیچه اطمینانی برای تخلیه انرژی آن تعبیه شود.

آنچه ذکر شد، مبین دیدگاهی است که خواهان تقویت نقش مردم در جمهوری اسلامی، شفافیت و تعیین سازوکار نظارت بر ولایت فقیه، موظف کردن ولایت فقیه به جای اعطای اختیار، تصمیم‌گیری شورایی ولایت فقیه، کاهش حق انحصاری ولایت فقیه، تغییر شیوه اجرای اصل ولایت فقیه، توزیع قدرت ولایت فقیه بین دیگر مسئولان و برابری ولایت فقیه با دیگران است. در مقابل این دیدگاه، دیدگاه دیگر معتقد است که اگر فرمان‌دهی کل قوا به ولایت فقیه سپرده شود، جای هیچ نگرانی‌ای نیست، نگرانی از اختیارات وسیع ولایت فقیه کاملاً منتفی است، شیوه به قدرت رسیدن ولایت فقیه کاملاً دموکراتیک است، با وجود ولایت فقیه حکومت کاملاً مردمی است و ولایت فقیه باید در رأس قدرت و دارای اختیارات وسیع و قدرت بدون قید و شرط باشد. این دیدگاه بر تصمیمات فردی و افزایش اختیارات ولایت فقیه در هدایت آرای عمومی و لزوم مشروعیت‌بخشی او به رأی مردم تأکید دارد، گنجاندن ولایت فقیه در قانون را از الزامات حکومت اسلامی می‌داند، مخالف تعیین ضوابط ویژه برای ولایت فقیه است، و اختیارات وسیع ولایت فقیه را حق شرعی او می‌داند.

می‌توان به دیدگاه ملایم‌تری نیز بین این دو دیدگاه قائل بود، دیدگاهی که با فرماندهی کل قوا موافقت مشروط دارد، اختیارات وسیع ولایت فقیه را با وجود تعیین سازوکارهای قانونی می‌پذیرد، به موظف و مختار بودن ولایت فقیه، هردو، البته با ترجیح مختار بودن بر موظف بودن، معتقد است، و بر آن است که با افزایش منصوبان ولایت فقیه در شوراهای مشورتی، تصمیم‌گیری شورایی تضعیف می‌شود که این مسأله از نظر آنها پذیرفته شده نیست. در این دیدگاه، اگر هم ولایت فقیه و هم احزاب برای انتخابات ریاست‌جمهوری کاندیدا معرفی کنند، مشکلی پیش نمی‌آید.

با وجود تأکیدها، الزامات، عدم‌الزامات، ضرورت‌ها، اولویت‌ها، اقتضانات، دغدغه‌ها و نگرش‌هایی که گفته شد، اصول مربوط به ولایت فقیه، تصویب شد و ولایت فقیه به منزله ساخت قدرتی بدیع در ساختار قانونی و حکومتی جمهوری اسلامی قرار گرفت. با به‌کرسی‌نشستن دیدگاه موافقان، شاهد واکنش‌های اجتماعی مخالفان هستیم. می‌توان گفت این مخالفت‌ها قابل چشم‌پوشی نیست:

۱. بعد از رأی مجلس خبرگان قانون اساسی به اصل ولایت فقیه، مهندس سحابی طی سخنانی در مراسم شب هفتم آیت‌الله طالقانی از اصل ولایت فقیه انتقاد کرد: فردای آن‌روز که من به مجلس خبرگان رفتم، در کریدور مجلس با مرحوم بهشتی، درحالی که عده‌ای از جوانان گرد ایشان را گرفته بودند و با ایشان صحبت می‌کردند، برخورد کردم. مرحوم بهشتی پس از مشاهده من صحبت خود را با جوانان مزبور قطع کرد و به‌سوی من آمد، مرا در آغوش گرفت و صورتم را بوسید و آهسته به من گفت که بهتر است فعلاً این دردها را در سینه نگاه دارید.^۱

سحابی از این سخنان شهید بهشتی استنباط می‌کند که ایشان نیز با ولایت فقیه مخالف بوده‌اند، ولی زمان را مستعد بیان مخالفت نمی‌دانستند. سحابی، بعد از مخالفت با ورود این اصل به قانون اساسی، به دیدار امام خمینی رفت تا مخالفت خود را با ایشان نیز در میان بگذارد. صحبت‌های مطرح‌شده در این دیدار و پاسخ امام به سحابی در خاطرات او آمده‌است:^۲ در آن جلسه، من نظرات خود را چنین توضیح دادم که در شرایطی که از طریق نظارت شورای نگهبان قوانین کنترل و اسلامی‌بودن آنها تضمین می‌شود و از سوی دیگر، صلاحیت رئیس‌جمهور هم پیش از انتخاب‌شدن توسط شخص فقیه اعلم تأیید می‌گردد، و پس از انتخاب یکی از کاندیداها توسط مردم، فقیه اعلم او را نصب شرعی می‌کند، کل سیستم قدرت سیاسی تحت نظارت شرعی است و نیازی به دخالت در جزئیات نخواهد بود، پس نگرانی درمورد اینکه نظام خلاف اسلام حرکت کند وجود ندارد و بدین لحاظ نیازی به اینکه یک‌نهاد دیگر به نام ولی فقیه ایجاد شود و در امور اجرایی دخالت کند وجود ندارد. وقتی من این بحث را مطرح کردم، مرحوم آقای امام‌آخینی انگشت خود را بلند کرد و گفت همین است ولایت فقیه. من از ایشان سؤال کردم که پس اشتباه ما چیست؟ ایشان گفتند اشتباه شما این بود که ولایت فقیه را در شورای نگهبان خلاصه کردید و درباره‌ی اینکه نحوه‌ی انتخاب رئیس‌جمهور بدین شکل موجب مشروعیت وی می‌شود. در هر صورت، نظری که ایشان در آن جلسه اظهار داشتند این بود که سیستمی که بدین صورت در کشور به‌وجود می‌آید، سیستم ولایت فقیه است و در این سیستم

^۱- رجوع شود به خاطرات عزت الله سحابی

^۲- رجوع شود به خاطرات عزت الله سحابی

همه مقامات آن، از بالاترین تا پایین‌ترین مقام، و حتی کارگر شهرداری آن هم مشروعیت دارند و مردم باید در امور مربوطه از آنان اطاعت کنند.^۱

۲. آیت‌الله شریعت‌مداری، پس از تصویب اصل پنجم، چنین اظهارنظر می‌کند: «عبارت ولایت امر و امامت امت از هیچ اعتبار و مفهوم حقوقی برخوردار نیست» (کیهان، ۵۸/۶/۲۹: ۲). او معتقد بود که ولایت فقیه به امور بدون متصدی مربوط است، مثل روی کارآمدن دولت موقت. بعد از سقوط رژیم شاه دولتی وجود نداشت و فقیه با استناد به ولایت فقیه دولت موقت را موظف کرد که زمام امور را به‌دست بگیرد، ولی وقتی رئیس‌جمهوری بود و از طریق مجلس شورا رأی گرفت و وجهه قانونی یافت و حاکمیت ملی هم اعمال شد، فقیه نمی‌تواند در این موارد اعمال ولایت کند و فقط در هنگام مغایرت قوانین با شرع یا دیکتاتوری رئیس‌جمهور از آن ممانعت می‌کند (کیهان، ۵۸/۹/۱۷: ۱۵).

۳. بخش زیادی از مخالفت‌ها نیز از سوی گروه‌های چپ بود که انتقادهای خود را حتی تا حد استهزا مطرح کردند. می‌توان به مطالبی که در نشریاتی چون *اتحاد چپ*، *راه کارگر* و نیز بیانیه‌های گروه آزادی کار و رزمندگان آزادی طبقه کارگر و اتحادیه کارگران و دهقانان در پاییز و دی‌ماه ۵۸ آمده است اشاره کرد (ورعی، ۱۳۸۶: ۱۰۲-۱۰۱).

باسخ امام به مخالفان

امام‌خمينی در ۲۶ شهریور در سخنرانی خود تأکید کردند:

من به همه ملت، به قوای انتظامی اطمینان می‌دهم که امر دولت اسلامی، اگر نظارت فقیه و ولایت فقیه باشد، آسیبی به این مملکت نخواهد وارد شد. گویندگان و نویسندگان نترسند از حکومت اسلامی و نترسند از ولایت فقیه. ولایت فقیه، آن‌طور که اسلام مقرر فرموده است و ائمه ما نصب فرموده‌اند، به کسی آسیب وارد نمی‌کند، دیکتاتوری به‌وجود نمی‌آورد (امام‌خمينی، ۱۳۷۸ ب/ ۱۰: ۵۸).

امام در گنجاندن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی به خواست مردم اشاره می‌کند و می‌گوید: «شما چه می‌گویید، این ولایت فقیه را شما می‌گویید این فاجعه است! این فاجعه را ملت ما می‌خواهد. بیايد سؤال می‌کنیم، به فراندوم می‌گذاریم... ببینید آری اش چقدر است، نه‌اش چقدر است» (همان: ۲۲۴).

۱- همان

تغییرات ساخت قدرت ولایت فقیه پس از بازنگری

تعبیه امکان بازنگری در قانون اساسی برای بالابردن کارآمدی آن در جریان تحولات جامعه و پیدایش نیازهای جدید است. بدیهی است که این امکان برای قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز فراهم شد. قانون اساسی سال ۵۸ درحالی تدوین شد که دغدغه و نگرانی اصلی قاطبه گروه‌ها و جریان‌های فکری و سیاسی، ممانعت از تکرار تجربه استبداد و تمرکز قدرت بود، اما پس از یک‌دهه که از تجربه عملی جمهوری اسلامی به رهبری ولی فقیه سپری شد، با وجود دغدغه و نگرانی نوگرایان دینی از استبداد دینی، که در آثار و اندیشه‌های آنها مشهود است، دولت‌مردان و نخبگان سیاسی از این نگرانی چشم‌پوشی کردند و برای رهایی از تشنگی و سوءمدیریت دستگاه شورایی ناقصی که در دهه اول انقلاب شکل گرفت کوشیدند، بی‌آنکه نگران عوارض سوء تمرکز قدرت باشند.

در شورای بازنگری، یک دیدگاه سعی داشت تمرکز قدرت را به‌دست رهبری بسپارد، به‌گونه‌ای که معتقد بود باید امکان انتخاب مستقیم ولایت فقیه از طرف مردم حذف شود و انتخاب او صرفاً از طریق مجلس خبرگان رهبری باشد؛ این دیدگاه بر رهبری فردی تأکید داشت و مقبولیت مردمی را برای رهبر ضروری نمی‌دید؛ از اقتضائات ولایت فقیه را اختیارات گسترده و بیش از پیش او می‌دانست و برای آن مشروعیت قائل بود و این افزایش اختیارات را عامل اختلال نمی‌دانست؛ قدرت ولایت فقیه را بی‌قیدوشرط، حتی اختیار برای انحلال مجلس، مطالبه می‌کرد و تا قدرت و اختیارات نامحدود و غیرمشروط نیز پیش رفت و به‌دنبال قانونی کردن مداخله ولایت فقیه در سازمان‌ها بود؛ این دیدگاه اعتقاد داشت الزامی برای مشورت ولی فقیه و نظارت بر او و دوره‌ای بودن زمان رهبری وجود ندارد؛ خواستار سیطره قدرت ولایت فقیه بر تمام ارکان حکومت بود و سعی کرد افزایش قدرت و اختیارات او را توجیه کند؛ و در ویژگی‌های رهبری تخفیف قائل شود.

درمقابل، ورای افراد، دیدگاه دیگری از خلال مقولات برآمده از متن خودنمایی می‌کند که با حذف انتخاب مستقیم ولایت فقیه به‌واسطه مردم مخالف است؛ بر رهبری شورایی و دوره‌ای بودن رهبری تأکید دارد؛ به نظارت بر ولایت فقیه و اطرافیان او و لزوم مشورت ولی فقیه معتقد است؛ نظارت تعبیه‌شده در قانون را مستلزم دور می‌داند؛ مخالف انحصار خبرگان رهبری در دست فقهاست و معتقد است که کارشناسان دیگر نیز باید امکان انتخاب ولایت فقیه را داشته باشند؛ با افزایش اختیارات ولایت فقیه و داشتن گرایش سیاسی برای او مخالف، و معتقد است

افزایش مداخلات ولایت فقیه در کار وزارتخانه‌ها اختلال ایجاد می‌کند؛ و نباید به ولایت فقیه قدرت بی‌حد و حصر مثل قدرت انحلال مجلس اعطا کرد.

این دیدگاه بر لزوم مقبولیت مردمی ولایت فقیه تأکید دارد و خواستار شفافیت سازوکار انتخاب رهبر و کاهش قدرت ولایت فقیه در برابر مردم است؛ معتقد است تصمیمات ولی فقیه باید شورایی باشد و قدرت، مداخله و اختیارات او محدود شود و به قدرت او در قانون قیدوبند زده شود؛ به هیچ وجه قدرت نامحدود و انحصارطلبی را برای ولایت فقیه مناسب نمی‌داند؛ معتقد است اختیارات امام خمینی را نباید به شخص دیگری داد؛ نباید محدودیت‌های قانونی ولایت فقیه از قانون اساسی حذف شود؛ شروط قانون برای رهبر مانند بینش سیاسی را غیرقابل احراز می‌داند؛ و بر لزوم شفافیت شروط ولایت فقیه و سخت‌گیری در آن تأکید دارد.

مجدداً، از مقولات برآمده از متن، دیدگاه بینابینی تشخیص‌دانی است که اختیارات وسیع را می‌پذیرد، اما معتقد است اختیارات باید ضابطه‌مند باشد و قانون باید مجرای اعمال آن را مشخص کند؛ با استیلای قدرت ولایت فقیه بر تمام ارکان مشکی ندارد، اما بر سازوکار بخشیدن بدان تأکید دارد؛ معتقد است ولایت فقیه قدرت بی‌قید دارد، ولی نباید آن را در قانون نشان داد، مثل قدرت انحلال مجلس. مداخلات ولایت فقیه در کار سازمان‌ها را باید قانون‌مند کرد؛ و ولایت فقیه باید از طرف خبرگانی انتخاب شود که بصیر و مدیر هم باشند، نه اینکه فقط فقیه باشند.

با وجود اختلاف شدید دیدگاه در شورای بازنگری، قدرت ولایت فقیه دامنه‌دارتر و متمرکزتر شد، اختیاراتش گسترده‌تر شد، رهبری شورایی و انتخاب مستقیم ولایت فقیه به دست مردم نیز حذف شد.

به‌طور کلی، می‌توان گفت «تمرکز» مبنای اصلی شورای بازنگری قانون اساسی در سال ۶۸ بود و هر گزینه مخالف آن بی‌مهابا طرد و نفی می‌شد. به‌عکس، تمرکززادگی و استبدادستیزی بارزترین جلوه مذاکرات مجلس تدوین قانون اساسی ۵۸ است، حال آنکه نوعی دموکراسی ستیزی و شورآفرینی نیز در آن مشهود است.

به نظر می‌رسد اینکه در پی‌ریزی ساختار حکومت در جمهوری اسلامی شاهد دوگانه‌ای متناقض‌نما هستیم، ناشی از رفتار سیاسی دوگانه غرب با کشورهای جهان سوم در ابتدای رویارویی با آنهاست. غرب که نماد تجددگرایی است و یکی از مؤلفه‌های اصلی‌اش نهادهای سیاسی مدرن است، در حوزه پراگماتیک سیاسی خود، در قبال کشورهای اسلامی‌ای که از دسته کشورهای جهان سوم‌اند دچار تناقض شدیدی بوده‌است که به پیوند استبدادستیزی و

دموکراسی‌ستیزی در این کشورها منجر شده‌است. با اینکه غرب حامل اندیشه مدرن ضداستبدادی و نماد دموکراسی بود، در این کشورها درکنار استبداد و حامی آن جلوه‌گر شد و جنبش‌های استبدادستیز، بالذات، نوعی جنبش ضدغربی نیز محسوب شدند و ستیز با غرب، بالطبع، موجب ستیز با نمادهای آن همچون دموکراسی بوده‌است. این دوگانه، متناقض‌نمای استبدادستیزی-دموکراسی‌ستیزی را خلق کرده‌است. این پدیده در قانون اساسی تدوین شده در سال ۵۸ مشهود است.

استبدادستیزی و دموکراسی‌ستیزی به‌صورت شورایی‌گرایی در قانون اساسی جلوه‌گر شد. این امر در اندیشه افرادی چون بهشتی و طالقانی نیز بارز است، اما آنچه ما در شورای بازنگری سال ۶۸ شاهد آن هستیم، روندی معکوس از شورایی‌گرایی به تمرکزگرایی است. از مرور تفصیلی آنچه در دو برهه حساس تاریخ جمهوری اسلامی، شکل‌دهنده، تثبیت کننده و انسجام‌بخش اصلی‌ترین رکن نظام سیاسی و بالاترین قدرت رسمی آن، یعنی ولایت فقیه، است، می‌توان به‌روشنی به چگونگی ساختار سیاسی به‌طور اعم و ساخت قدرت ولایت فقیه به‌طور اخص در جمهوری اسلامی پی‌برد.

در جمهوری اسلامی، قدرت، به‌ویژه قدرت بالاترین مقام سیاسی، پیش از اینکه به ساختار متکی باشد، به افراد متکی است و به‌جای اینکه افراد تحت‌نفوذ ساختارها قرار بگیرند، با رفت و آمد خود از سویی و جابه‌جایی مواضعشان از سوی دیگر، ساختار سیاسی و ساخت قدرت را شکننده، خلل‌پذیر و بی‌ثبات می‌کنند. به‌بیان دیگر، نظام سیاسی‌ای که به اشخاص متکی باشد نه به ساختارهای باثبات برخاسته از بسترهای فکری، سیاسی، اعتقادی، فرهنگی و حتی اقتصادی جامعه، و نیز برگرفته از نیروهای اجتماعی غیرفردی باشد، دچار دگرگونی‌های نظام مند فراوان می‌شود و خود نیروهای اجتماعی جدیدی را شکل می‌دهد.

این چنین است که مواضع افراد نیز در این بی‌ثباتی درقبال اشخاص صاحب‌قدرت اتخاذ می‌شود نه خود ساخت‌های قدرت. برای همین ما شاهد کسانی هستیم که با تصویری که از رهبری امام‌خمینی داشتند، مواضعی بسیار رادیکال در جانب‌داری از ولایت فقیه‌اتخاذ کردند، ولی با تغییر شخص رهبر، از در اعتراض و مخالفت برآمدند، با اینکه ولایت فقیه، به‌منزله ساخت قدرت، همان ساخت قدرتی است که خود این افراد، جانب‌دارانه، برای وسعت اختیاراتش و عدم نظارت بر آن، تحکم و تمرکز آن، و شکل‌دهی به آن به‌گونه‌ای کاملاً مقتدرانه تلاش فراوانی کرده بودند؛ چراکه این ساختار قدرت نیست که افراد را در خود شکل می‌دهد و هرکس را تابع خود می‌سازد، بلکه این فرد است که با قرار گرفتن در جایگاهی مثل رهبری و ولایت فقیه، این

ساخت قدرت را تغییر می‌دهد و مواضع نیروها، احزاب و گروه‌های اجتماعی سابق را درقبال این ساخت به تغییری حتی صددرصدی می‌کشاند و حتی نیروها، احزاب و گروه‌های اجتماعی جدیدی خلق می‌کند.

بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که ساختار حکومت و سیاست در ایران، کماکان، فردمحور، متکی به شخص یا عاملیت گراست و شناخت آن، پیش‌بینی آینده و چگونگی آن و حتی تحلیل کنش‌های سیاسی نخبگان و کنشگران سیاسی‌اش، به دلیل بی‌ثباتی آن، کاری بس دشوار است؛ به طوری که می‌توان گفت هنوز ساختار حکومت و سیاست در جمهوری اسلامی به معنای عام ساختار درمقابل عاملیت شکل نگرفته است.

لازم است این نکته اضافه شود که شاید بتوان در تحلیل کنش برخی کنشگران سیاسی چنین توجیه نظری‌ای داشت: از آنجاکه در ابتدا تحت کاریزمای رهبر (امام‌خمینی) ساختار بسیار کم‌رنگ می‌نمود و افراد در اصل با این جانب‌داری به تقویت ساخت قدرت رهبری اقدام نمی‌کردند، بلکه تحت نفوذ قوی امام و درحالتی شیفته‌وار قرار داشتند، به تقویت قدرت کاریزما و تنظیم روابط خود با او مشغول بودند. در ابتدای رهبری رهبر جدید نیز هنوز آثاری از دوران رهبر پیشین وجود داشت، ولی اندکی پس از آن، که خود را خارج از روابط کاریزماتیک یافتند، به مخالفت با چیزی پرداختند که خود بر آن اصرار داشتند. شاید امام هم که در ابتدا با پیش نویس قانون اساسی بدون ذکر ولایت فقیه موافقت کرد، آگاه بود که نفوذ کاریزماتیک او فراتر از هر قانون و ساختاری عمل خواهد کرد.

منابع

- امجد، محمد (۱۳۸۰) *ایران از دیکتاتوری سلطنتی تا دین‌سالاری*، ترجمه حسین مفتخری، تهران: باز.
- امام‌خمینی، روح‌الله (۱۳۹۰ق) *تحریرالوسیله*، قم: اسماعیلیان.
- امام‌خمینی، روح‌الله (۱۳۶۸) *الرسائل*، چاپ سوم، قم: اسماعیلیان.
- امام‌خمینی، روح‌الله (بی‌تا) *البیع*، جلد دوم، قم: اسماعیلیان.
- امام‌خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸الف) *ولایت فقیه*، چاپ نهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام‌خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸ب) *صحیفه امام (مجموعه سخنرانیها و بیانات امام‌خمینی)*، جلد‌های ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۰، ۲۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام‌خمینی.
- بهشتی، سیدمحمد (۱۳۵۹) *عملکرد یک‌ساله حزب جمهوری*.

روزنامه اطلاعات ۵۸/۴/۱۳

روزنامه اطلاعات ۵۸/۴/۲۱

روزنامه جمهوری ۵۸/۴/۲۴

روزنامه جمهوری در مورخ ۵۸/۴/۲۵

روزنامه کیهان ۵۸/۵/۱

روزنامه کیهان، ۵۸/۶/۲۹

روزنامه کیهان، ۵۸/۹/۱۷

روزنامه اطلاعات، ۵۷/۱۲/۹

صورت مشروح مذاکرات مجلس، بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی (۱۳۶۴) اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.

صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۳) اداره تبلیغات، انتشارات و آموزش مجلس شورای اسلامی.

قفلی، محمدوحید (۱۳۸۴) مجلس خبرگان و حکومت دینی در ایران، تهران: عروج.

فوزی، یحیی (۱۳۸۴) تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، تهران: عروج.

فیرحی، داوود (۱۳۹۳) فقه و سیاست در ایران معاصر، تحول حکومت‌داری و فقه حکومت اسلامی، تهران: نی.

فیلیک، اووه (۱۳۹۱) درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

ورعی، سیدجواد (۱۳۸۶) مبانی و مستندات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، روند تدوین و بازنگری قانون اساسی، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.

Hsiu-Fang, Hsieh & Shannon, Sarah. E. (2005). Three approaches To Qualitative Content Analysis. *Qualitative Health Research*
Wilkinson, David & Birmingham, Peter (2003). *Using Research Instruments, A Guide for Researchers*. London: Routledge

پیوست

کدگذاری و مقوله‌بندی مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی

جدول ۱. مذاکرات اولین جلسه‌ای که به‌طور ضمنی ولایت فقیه در مجلس خبرگان طرح شد

(۵۸/۵/۲۹)

مقوله	کد	واحد فشرده معنا	واحد معنا
ولایت امام خمینی	طرح ولایت فقیه به معنای دفاع از تداوم رهبری امام	امام روح‌الله تا آخر عمر ولایت رسمی عالیه را بپذیرد	کیارش (مشروح مذاکرات، ج ۱: ۴۹)
اختیارات ولایت فقیه	ولایت و اختیارات وسیع، حق شرعی فقیه جامع‌الشرایط	تصدی منصبی که ولایت و مسئولیت قوای سه‌گانه را دارد، حق مسلم فقیه جامع شرایط است	حیدری (همان: ۵۲-۵۱)
ولایت مطلقه فقیه	طرح و دفاع از ولایت و اختیارات مطلقه حاکم اسلامی	حاکم هم قدرت نظارت داشته باشد، هم قدرت کنترل با محور شرع	حسینی الهاشمی (همان: ۶۱-۶۰)
وجوب ولایت فقیه	غیراسلامی دانستن قانون اساسی بدون اصل ولایت فقیه	اگر به ولایت فقیه در قانون اساسی توجه نشود، قانون اساسی جمهوری اسلامی نیست	ربانی املشی (همان: ۶۱)
ولایت فقیه نظارت فقیه شورای رهبری	یکسان دانستن ولایت فقیه با نظارت فقیه و رهبری فردی با رهبری شورایی برای مشروعیت‌بخشی	برای شرعی و واجب اطاعه‌بودن فرمان‌های حکومت، به ولایت یا نظارت فقیه یا شورای فقها در مسائل اجرایی نیاز است	طاهری خرم‌آبادی (همان: ۶۴)

جدول ۲. مذاکرات مربوط به طرح و تصویب اصل پنجم قانون اساسی

مقوله	کد	واحد فشرده معنا	واحد معنا
الزام ولایت فقیه	لزوم قطعی گنجاندن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی	ما آن قانون اساسی که در آن ولایت فقیه نباشد تصویب نخواهیم کرد	منتظری (همان: ۱۰۷)
ولایت شورایی	امکان شورایی بودن رهبری	خبرگان اگر یک فرد واجد تمام شرایط مانند امام پیدا نکرد شورایی از فقها را برای رهبری انتخاب می‌کند	موسوی جزایری (همان: ۸۰)
عدم لزوم اصل ولایت فقیه	ناشی شدن قدرت رهبری از اسلام نه از قانون	ولایت و رهبری در اسلام یک نهاد رسمی در قدرت نیست، یک قدرت پنهان از درون است و بر روان و دل‌ها حکومت می‌کند	مقدم مراغه‌ای (همان: ۳۷۴)
مذموم بودن اصل ولایت فقیه	ولایت فقیه عامل ابزاری شدن دین و انحصاری شدن قدرت در دست روحانیت	نباید اسلام را یک طبقه خاص در انحصار بگیرد و اسلام ابزار قدرت طلبان شود	مقدم مراغه‌ای (همان: ۳۷۵)
ولایت امام خمینی عدم لزوم اصل ولایت فقیه	استثنا بودن امام در رهبری / یکسان بودن مقام ولایت فقیه انتخابی با مقام ریاست جمهوری	در این ۱۴۰۰ سال امام خمینی استثناست / رهبر اگر انتخابی باشد می‌شود رئیس جمهور. انحصار طبقه خاص هم نیست	مقدم مراغه‌ای (همان: ۳۷۵)
مضرات اصل ولایت فقیه	ولایت فقیه، قانون تحمیلی بر مردم. ولایت فقیه، مانع آزادی‌ها و حقوق مردم	این خطرناک‌ترین تحمیلات است؛ یعنی آنچه از جانب خدا نیست، به اسم خدا به دست و پای مردم ببندند و حق اعتراض و انتقاد به کسی ندهند، حق فعالیت آزاد ندهند	مقدم مراغه‌ای (همان: ۳۷۶)
مذموم بودن اصل ولایت	ولایت فقیه برابر با گروه	گروه‌گرایی و فرصت‌طلبی	مقدم مراغه‌ای (همان:)

۳۷۶)	و تحمیل عقیده و استبداد زیر پرده دین را کنار بگذاریم	گرایی، فرصت طلبی و استبداد دینی	فقیه
بهشتی (همان: ۳۷۸- ۳۷۷)	آیا اصل پنجم می خواهد نقش آرای عمومی را انکار کند، آزادی های مردم را از بین ببرد و حکومت را در اختیار قشر و طبقه معینی قرار دهد؟	عدم مغایرت اصل ولایت فقیه با نقش آرای عمومی و آزادی های مردم. عدم گروه گرایی با اصل ولایت فقیه	نفی مضرات اصل ولایت فقیه غیرمذموم بودن اصل ولایت فقیه
بهشتی (همان: ۳۷۸)	باتقوا کسی است که یاد خدا همیشه در دلش زنده باشد و او را کمترین تخلفی از راه خدا نگران کند	صفات ولایت فقیه، مانع استبداد دینی	خودکنترلی ولایت فقیه
بهشتی (همان: ۳۷۸)	این مردم هستند که باید رهبر را شناخته و پذیرفته باشند و اگر یک فرد چنین اکثریتی نداشته باشد، شورایی از فقهای واجد شرایط عهده دار آن می گردد	لزوم رأی اکثریت برای انتخاب رهبر امکان شورایی بودن رهبری	غیراستبدادی بودن ولایت فقیه
بهشتی (همان: ۳۷۹)	نظرات رسیده ای که اینجا دوستان استخراج کرده اند، عموماً تکیه بر این دارد که چرا این اصل را در قانون اساسی نگذاشته اید	گنجاندن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی مطابق نظر مردم و نخبگان	غیرتحمیلی بودن اصل ولایت فقیه
بهشتی (همان: ۳۸۰)	جمهوری اسلامی یک نظام مکتبی است و با جمهوری دموکراتیک متفاوت است	جمهوری اسلامی، نظامی مکتبی و محدود به ایدئولوژی اسلامی	توجیه اصل ولایت فقیه
حجتی کرمانی (همان: ۳۸۱)	خصوصی بودن جلسات درمورد ولایت فقیه موجب باقی گذاشتن ابهام	تصویب اصل ولایت فقیه در ابهام و نگرانی ملت	ابهام اصل ولایت فقیه

چگونگی شکل‌گیری اصل ولایت فقیه به منزلهٔ ساخت قدرت در جمهوری اسلامی

	و نگرانی برای ملت است		
تحمیلی بودن اصل ولایت فقیه	لزوم تخصیص زمان بیشتر برای بررسی جوانب مخالفت با اصل ولایت فقیه	در جلسات خصوصی بنده به‌عنوان مخالف فقط ده دقیقه توانستم صحبت کنم. روی این اصل به‌قدر کافی در این جلسات خبرگان توضیح داده نشده است	سحابی (همان: ۳۸۳)
تحکم در تصویب اصل ولایت فقیه	نامتعارف بودن تعجیل در تصویب اصل ولایت فقیه	مطابق سنت برای هر اصل بیش از یک مخالف و موافق صحبت می‌کردند	حجتی کرمانی (همان: ۳۸۳)
تصویب اصل ولایت فقیه	تصویب اصل پنجم با رأی بالا	۵۳ رأی موافق، ۸ رأی مخالف و ۴ رأی ممتنع	به‌رأی گذاشتن اصل پنجم توسط بهشتی (همان: ۳۸۳-۳۸۴)

جدول ۳. مذاکرات مربوط به طرح و تصویب اصل ۱۰۷

مقوله	کد	واحد فشرده معنا	واحد معنا
تحدید ولایت فقیه	پاسخگویی ولایت فقیه	مسئولیت رهبر درمقابل کیست؟	نوربخش (همان ۱۰۸۵)
موقعیت ولایت فقیه	جایگاه ولی فقیه نسبت به مراجع تقلید	رابطهٔ بین رهبر و مرجع تقلید چه خواهد شد؟	نوربخش (همان: ۱۰۸۶)
انتخاب ولایت فقیه	سازوکار انتخاب رهبر توسط مردم	نوشتید که ازطرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت شناخته، پذیرفته شده باشد، یک چنین موردی اصلاً امکان دارد پیدا بشود یا نه؟	ربانی املشی (همان ۱۰۸۶)
انتخاب‌کنندگان ولی فقیه	تشکیک در صلاحیت نخبگان امروز برای تعیین تکلیف آیندگان	من تردید دارم که آیا صلاحیت داریم برای بعد از زمان حاضر تکلیف معلوم کنیم	گلزاده غفوری (همان: ۱۰۸۷)
چگونگی کنترل ولایت	سازوکار نظارت بر رهبر	چه مرجعی به تخلفات	میرمراذهی (همان:)

۱۰۸۸	ولی فقیه رسیدگی می کند؟ آیا فقط افکار عمومی خواهد بود یا مرجعی بالاخره هست؟		فقیه
طاهری خرم آبادی (همان: ۱۰۸۸)	اگر فردی پیدا شد که اکثریت مردم او را قبول داشتند نیاز به همه پرسی نیست/ اگر چنین نبود خبرگان یک نفر را به عنوان رهبر/ یا چند نفر را برای شورای رهبری انتخاب می کنند	انتخاب مستقیم رهبر توسط مردم بدون همه پرسی/ انتخاب غیرمستقیم مردم/ امکان رهبری شورایی	پذیرش عمومی ولایت فقیه/ برگزیده خبرگان / ولایت شورایی
بیانات طاهری خرم آبادی (همان: ۱۰۸۹)	رابطه رهبری با مرجعیت هم مشخص شد که رهبر از مراجع خواهد بود؛ ولی درعین حال مرجعیت محصور در اینجا نیست، ولی ولایت و رهبری با فرد یا افرادی است که خبرگان تعیین می کند	ولایت رهبر بر دیگر مراجع	موقعیت ولایت فقیه
طاهری خرم آبادی (همان: ۱۰۹۰)	ملت می تواند از رهبر و رهبران سؤال کند و نظارت بر اعمال آنها داشته باشد که ببیند مسئولیت الهی را درست انجام داده یا نه	عدم تعیین سازوکار نظارت بر رهبر	ضعف کنترل ولایت فقیه
بهشتی (همان ۱۰۹۰)	همه در برابر قاضی یکسان مسئول اند. می خواهد رهبر باشد یا یک فرد عادی	عدم تعیین سازوکار تشخیص تخلف	ضعف کنترل ولایت فقیه
حجتی کرمانی (همان: ۱۰۹۰)	اکثریت قاطع در انتخاب مرجع به چه طریقی قابل ارائه به دنیاست	عدم تعیین سازوکار انتخاب مستقیم رهبر توسط مردم	ابهام در پذیرش عمومی ولایت فقیه
به رأی گذاشتن اصل ۱۰۷	۵۹ رأی موافق، ۳ رأی	تصویب اصل ۱۰۷ با رأی	تصویب شیوه انتخاب

چگونگی شکل‌گیری اصل ولایت فقیه به منزله ساخت قدرت در جمهوری اسلامی

ولایت فقیه	بالا	مخالف، ۶ رأی ممتنع	توسط بهشتی (همان: ۱۰۹۷-۱۰۹۸)
------------	------	--------------------	------------------------------

جدول ۴. مذاکرات مربوط به طرح و تصویب اصل ۱۰۸

مقوله	کد	واحد فشرده معنا	واحد معنا
شرط علمی ولایت فقیه	ملکه اجتهاد، شرط رهبری	صلاحیت علمی کافی به نظر نمی‌رسد، برای اینکه باید دارای ملکه اجتهاد باشد	فاتحی (همان: ۱۱۰۷)
شرط مرجعیت ولایت فقیه	عدم تطابق اصول مربوط به ولایت فقیه و شرایط او	در اصل پنجم مرجعیت را ذکر نکرده‌اید و در این اصل و اصل دیگر مرجعیت را ذکر کرده‌اید	رحمانی (همان: ۱۱۰۸)
تصویب شرایط و صفات ولایت فقیه	تصویب اصل ۱۰۹ با رأی بالا	۵۷ رأی موافق، بدون مخالف، ۳ رأی ممتنع	به رأی گذاشتن اصل ۱۰۹ توسط بهشتی (۱۱۰۸)

جدول ۵. مذاکرات مربوط به طرح و تصویب اصل ۱۰۹

مقوله	کد	واحد فشرده معنا	واحد معنا
تقویت نقش مردم	لزوم تصویب قوانین خبرگان توسط نمایندگان مردم	تا حالا در تشیع سابقه نداشته ما می‌خواهیم اختیاراتی به دست یک هیئتی یعنی شورای نگهبان بدهیم	مقدم مراغه‌ای (همان: ۱۰۸۹-۱۰۹۹)
تعارض ساختاری با وجود اصل ولایت فقیه	تقابل ولایت فقیه با حاکمیت ملت	از این به بعد این دو در حال تصادم هستند و آن مسئله حاکمیت ملت و مسئله ولایت فقیه است	مقدم مراغه‌ای (همان: ۱۱۰۰)
تقویت نقش مردم	قانون‌گذاری حق انحصاری نمایندگان ملت	شما به شورای نگهبان چطور اختیار قانون‌گذاری داده‌اید، این یک سابقه‌ای می‌شود و معلوم می‌شود ما دو مجلس قانون‌گذاری داریم	بنی‌صدر (همان: ۱۱۰۱-۱۱۰۰)

تحمک در تثبیت اصل ولایت فقیه	انحصاری دانستن استنباط فقهی ولایت فقیه	کسی که مخالف ولایت فقیه است، مخالف اسلام است	موسوی تبریزی (همان: ۱۱۰۱)
عدم تعارض ساختاری با وجود اصل ولایت فقیه	عدم ولایت فقیه با حاکمیت ملی	حاکمیت ملت عین ولایت فقیه است	موسوی تبریزی (همان: ۱۱۰۲)
تصویب چگونگی قانون گذاری برای شکل گیری مجلس خبرگان رهبری	تصویب اصل ۱۰۸ با رأی بالا	۵۱ رأی موافق، ۳ رأی مخالف، ۱۲ رأی ممتنع	به رأی گذاشتن اصل ۱۰۸ توسط بهشتی (۱۱۰۳-۱۱۰۴)

جدول ۶. مذاکرات مربوط به طرح و تصویب اصل ۱۱۰

مقوله	کد	واحد فشرده معنا	واحد معنا
مخالفت با فرماندهی کل قوای ولایت فقیه	عدم تناسب وظایف فرمانده کل قوا با مرجعیت رهبر	چون فرماندهی کل قوا، اداره و تنظیمات اداری را هم در برمی گیرد و در شأن رسیدگی مقام مرجع نیست	موسوی اردبیلی (همان: ۱۱۱۲)
موافقت با فرماندهی کل قوای ولایت فقیه	ولایت فقیه مناسب ترین مقام برای فرماندهی کل قوا/ ولایت شرعی ولایت فقیه برای امر و نهی	چه مقامی مهم تر از امام و رهبر برای فرماندهی کل قوا/ از نظر شرعی ولی امر مهم ترین اختیارش مانع شدن از بعضی اعمال است	آیت (همان: ۱۱۱۳- ۱۱۱۲)
مخالفت با اختیارات وسیع ولایت فقیه	خطر آفرین بودن اختیارات وسیع رهبری	اگر این اصل به همین صورت تصویب شود، آینده قانون اساسی و آینده انقلاب و آینده خون شهیدان در خطر است.	مکارم شیرازی (همان: ۱۱۱۴)
مخالفت با اختیارات وسیع ولایت فقیه	محدود نمودن رئیس جمهور منتخب مردم با اختیارات وسیع رهبری	اینکه رئیس جمهور هم منتخب مردم باشد هم مقبول ولی فقیه باز هم کار دست او نباشد، معنی ندارد	مکارم شیرازی (همان: ۱۱۱۵)
مخالفت با اختیارات	اختیارات وسیع رهبری	تنظیم کنندگان این اصل	مکارم شیرازی (همان: ۱۱۱۶)

چگونگی شکل‌گیری اصل ولایت فقیه به منزلهٔ ساخت قدرت در جمهوری اسلامی

(۱۱۱۵)	در چهاردیواری جو کنونی خیال می‌کنند همیشه مرد بزرگی مانند امام خمینی بر سرکار است. این یک استثنا در تاریخ است	متناسب با شخصیت بزرگ و استثنایی امام خمینی	وسیع ولایت فقیه
مکارم شیرازی (همان): (۱۱۱۵)	دنیا با همین سند خواهد گفت، عده‌ای علمای دینی نشستند و یک قانون اساسی که پایهٔ حکومت خودشان را تثبیت می‌کرد نوشتند/ امروز شاید مردم چیزی نگویند؛ اما فردا این قانون را کنار خواهند گذاشت	گواهی دنیا بر انحصارطلبی روحانیت در قدرت/ کنار گذاشته شدن این قانون توسط آیندگان	مخالفت با اختیارات وسیع ولایت فقیه
مکارم شیرازی (همان): (۱۱۱۵)	به خدا این به صلاح اسلام نیست، به صلاح انقلاب نیست/ کاری نکنیم که حاکمیت مردم یک شیر بی‌دم و سر و اشکم شود	اختیارات وسیع رهبری، خلاف مصلحت اسلام و انقلاب/ اختیارات وسیع رهبری، کنار زدن حاکمیت مردم	مخالفت با اختیارات وسیع ولایت فقیه
مکارم شیرازی (همان): (۱۱۱۶)	اگر مردم از ما جدا شوند، فرماندهی کل قوا نیز به کار ما نمی‌آید	غیرکارآمد بودن فرماندهی کل قوای ولایت فقیه	مخالفت با فرماندهی کل قوای ولایت فقیه
منتظری (همان): ۱۱۱۹- (۱۱۱۸)	ما بیاییم قدرت قوای سه گانه را به دست یک آدم الدنگ بدهیم که از قدرتش سوء استفاده کند	مصلحت نبودن سپردن قوای سه‌گانه به دست رئیس‌جمهور	لزوم فرماندهی کل قوای ولایت فقیه
تهرانی (همان): ۱۱۲۵)	تصرفات رئیس‌جمهور بعد از امضای فقیه، تصرفات فقیه و چون تصرفات امامت است	مشروعیت رئیس‌جمهور توسط ولایت فقیه	لزوم مشروعیت حاکمیت ملت با ولایت فقیه
تهرانی (همان): ۱۱۲۷)	اگر فرماندهی کل قوا را به ولایت فقیه بدهیم چه	سازگاری فرماندهی کل قوا با حاکمیت ملت	مشکل‌ساز نبودن فرماندهی کل قوای

	محظوری پیش می‌آید که مردم ناراحت می‌شوند؟		ولایت فقیه
تهرانی (همان: ۱۱۳۹)	در این اصل فرماندهی عالی کل قوا مطرح است	عدم مغایرت شأن ولایت فقیه با فرماندهی عالی کل قوا	موافقت با فرماندهی کل قوای ولایت فقیه
شیبانی (همان: ۱۱۳۲)	رهبری کل قوا اگر خطا کرد چه جوری مجازاتش می‌کنید؟	عدم سازوکار قانونی برای رسیدن به تخلفات فرمانده کل قوا	لزوم نظارت شفاف بر ولایت فقیه
شیبانی (همان: ۱۱۳۲)	برای فرمانده کل قوا یک شورای فرماندهی تعیین کردیم و برای اینکه چگونه برویم بدون اجازه فقیه جهاد کنیم و کشته شویم، یک فقیه‌ای از شورای نگهبان در آن شورا باشد	پیشنهاد تشکیل شورای فرماندهی کل قوا با عضویت یکی از اعضای شورای نگهبان	مخالف با فرماندهی کل قوای ولایت فقیه
بنی‌صدر (۱۱۳۴-۱۱۳۳)	آن چیزی که مزاحم آزادی است، نبودن مجرا و اسباب در قانون‌گذاری است	لزوم مجرای قانونی اعمال فرماندهی کل قوا توسط ولایت فقیه	موافقت مشروط با فرماندهی کل قوای ولایت فقیه
فارسی (همان: ۱۱۳۵)	هیچ‌کس جز این رهبری که مشخصاتش در قانون اساسی ما تدوین می‌شود، صلاحیت این را ندارد که جان‌ها و خون‌های میلیون‌ها نفر در کف او گذاشته شود	ولایت فقیه تنها مرجع صالح برای فرماندهی کل قوا	تأکید بر فرماندهی کل قوای ولایت فقیه
منتظری (همان: ۱۱۴۲)	این عبارت قطعاً باید اضافه بشود: تأیید کاندیداها برای ریاست جمهوری به‌منظور اسلامی‌بودن حکومت و ضمانت اجرایی آن	لزوم تأیید کاندیدای ریاست جمهوری توسط ولایت فقیه	افزایش اختیارات ولایت فقیه

چگونگی شکل‌گیری اصل ولایت فقیه به منزله ساخت قدرت در جمهوری اسلامی

منتفی بودن نگرانی از اختیارات وسیع ولایت فقیه	تضاد کامل ولایت فقیه با استبداد	کلمه استبداد فقیه بزرگ‌ترین توهین‌هاست؛ زیرا کلمه فقیه با استبداد تضاد دارد، فقیه و امامت امت مانند پیامبر به‌عنوان رحمت و عطا و مهربانی برای امت آمده	فاتحی (همان: ۱۱۴۸)
اختیارات وسیع ولایت فقیه با تعیین سازوکار قانونی	لزوم تعیین مجرای اعمال اختیارات ولایت فقیه	بهترین قانون قانونی است که تمام مجاریش معین شده باشد، عالی‌ترین قانون قانونی است که محلی برای ابتکارات نداشته باشد	بنی‌صدر (همان: ۱۱۵۰)
شیوه دموکراتیک روی کار آمدن ولایت فقیه	واجب شدن حکومت بر فقیه در صورت خواست اکثریت	اگر اکثریت ملت حاضر شدند، برای اطاعت، آن وقت است که بر ولی امر واجب می‌شود که بیاید میدان و زمام امر را در دست بگیرد	دستغیب (همان: ۱۱۵۸)
سازوکار نظارت بر ولایت فقیه	عدم دیکتاتوری فقیه بعد از امام‌خمینی با نظارت مردم و امکان عزل وی از طریق خبرگان	از چه مجرای فقیه را تثبیت کردید در قانون؟ از مجرای اکثریت خلق، تا این رهبر منحرف شود دوباره اکثریت خلق خبرگان را تأسیس و عزلش می‌کنند.	دستغیب (همان: ۱۱۶۰)
افزایش اختیارات ولایت فقیه در نظام اسلامی	لزوم تأیید صلاحیت کاندیداها توسط رهبر/ انتصاب ولایت فقیه، نماد نظام اسلامی	نامزدهای ریاست جمهوری منحصر باید فقیه صلاحیت آنها را در شورا بررسی کند/ اسلام نظام مستقلی دارد نه حکومت مردم بر مردم، در اسلام حکومت خدا بر	صافی (همان: ۱۱۶۲- ۱۱۶۱)

	مردم است		
سازوکار نظارت بر ولایت فقیه / مردمی بودن حکومت با وجود ولایت فقیه	نظارت بر رهبر را می‌توان از طریق شورای نگهبان هم داشت / جمهوریت بعد از اینکه ملت کاندیدا را قبول کرد حل می‌شود	نظارت بر رهبری از طریق خبرگان یا شورای نگهبان / تأمین هر دو بعد حاکمیت ملی و الهی در جمهوری اسلامی	
لزوم افزایش اختیارات ولایت فقیه	نسبت به دخالت فقیه در مجریه که عمده معنای ولایت هم همان است اگر نباشد اشکال ایجاد می‌کند	لزوم ولایت رهبر بر قوه مجریه	
لزوم اختیارات وسیع‌تر به ولایت فقیه	به‌نظر من این اصل آن جامعیت را ندارد. مثل اینکه در اینجا یک حصری هست، من این اصل را ناقص می‌بینم	اعتراض به انحصار کردن اختیارات رهبر به موارد مذکور در اصل	
لزوم افزایش اختیارات ولایت فقیه	آمده‌اند فرمان بسیج عمومی را مشروط کرده‌اند به پیشنهاد شورای عالی دفاع / تعیین کاندیداها باید توسط رهبر باشد /	لزوم فرماندهی کل قوا و ولایت فقیه بدون قید و شرط / لزوم تعیین کاندیداها توسط رهبر	
وجود ولایت فقیه در رأس قدرت با اختیارات وسیع	ما می‌خواهیم پای ولایت فقیه را به دولت و حکومت بکشانیم تا فردا به فقیه نگویند که تو آدم غیرمسئولی هستی	لزوم فراهم آوردن زمینه برای دخالت فقیه در حکومت و دولت	
قدرت بدون قید و شرط برای ولایت فقیه	شما باید این اصل را با تمام قیودش به طوری که دست فقیه در هیچ‌کجا بسته نشود بگذارید	ضرورت بسته‌نشدن دست فقیه در هیچ‌کجا	
موظف کردن ولایت فقیه	کلمه اختیارات را حذف کنید تا ابهامی پیش نیاید	حذف کلمه اختیارات برای رهبر و به کار بردن کلمه وظایف	

چگونگی شکل‌گیری اصل ولایت فقیه به منزله ساخت قدرت در جمهوری اسلامی

هم موظف و هم مختار بودن ولایت فقیه	وجود اختیارات و وظایف هر دو باهم برای ولایت فقیه	در این اصل یک سلسله وظایف و در عین حال یک مقدار اختیارات هم هست	فارسی (همان: ۱۱۷۰)
افزایش اختیارات ولایت فقیه	واگذاری عزل و نصب رئیس ستاد مشترک به رهبر	بنویسیم عزل و نصب رئیس ستاد مشترک	آیت (همان: ۱۱۷۱)
ترجیح مختار بودن بر موظف بودن ولایت فقیه	تقدم اختیارات بر وظایف برای رهبر	اختیارات را مقدم بر وظایف بگذارید	هاشمی‌نژاد (همان: ۱۱۷۱)
تأکید بر تصمیمات فردی ولایت فقیه	عدم لزوم پیشنهاد شورای عالی دفاع ملی برای تصمیمات رهبر	هفت نفر این وسط به نام شورای عالی دفاع ملی مثلاً چکار می‌کنند؟	منتظری (همان: ۱۱۵۷)
تأکید بر تصمیمات شورایی ولایت فقیه	توجه به خطرات تصمیم‌گیری فردی	داریم از هول آن طرف می‌افتیم. حالا که داریم باز می‌گردیم دوباره خطرات ناشی از تصمیم‌گیری فردی را داریم نادیده می‌گیریم.	بهشتی (همان: ۱۱۷۵)
تضعیف تصمیم‌گیری شورایی با افزایش منصوبین ولایت فقیه	افزایش منصوبین رهبر در شورای عالی دفاع ملی	نخست وزیر و رئیس جمهور و وزیر دفاع معلوم نیست به نصب چه کسی هستند. اگر نصب رهبر باشند ما حرفی نداریم	فاتحی (همان: ۱۱۷۶)
تقویت تصمیم‌گیری شورایی ولایت فقیه	اعتراض بر تصمیم‌گیری‌های فردی رهبر در شورای عالی دفاع ملی	شما می‌گویید رئیس جمهور و نخست وزیر حق ندارند حتی مورد مشورت رهبر هم قرار بگیرند؟	قرشی (همان: ۱۱۷۷)
تأکید بر تصمیم‌گیری فردی ولایت فقیه	لزوم جایگاه مشورتی برای شورای عالی دفاع ملی نه جایگاه پیشنهاد دهی	اعلان جنگ و صلح و بسیج عمومی با مشورت شورای عالی دفاع عالی نه به پیشنهاد آنها	منتظری (همان: ۱۱۷۸)
توجیه تصمیم‌گیری	مسئولیت‌ساز بودن	مشورت، سلب مسئولیت	بنی‌صدر (همان: ۱۱۷۹)

	از شورای عالی دفاع می کند ولی پیشنهاد نه	تصمیم گیری فردی بدون پیشنهاد قبلی	غیرفردی ولایت فقیه
یزدی (همان: ۱۱۸۱)	امکان معرفی کاندیدای ریاست جمهوری توسط رهبر یکی از طرق تشخیص صلاحیت باشد	امکان معرفی کاندیدا توسط رهبر	افزایش اختیارات ولایت فقیه در هدایت آرای عمومی
خزعلی (همان: ۱۱۸۲)	رهبر نظر خودش را نه اینکه اعمال کند بلکه ابراز کند در میان کاندیداها	امکان ابراز نظر رهبر در مورد کاندیدای بهتر ریاست جمهوری	امکان قانونی هدایت آرای عمومی توسط ولایت فقیه
منتظری (همان: ۱۱۸۲)	اگر یک رئیس جمهور تمام ملت هم به آن رأی بدهند، ولی فقیه و مجتهد روی ریاست جمهوری او صحنه نگذارد، این برای بنده هیچ ضمانت اجرایی ندارد و از آن حکومت های جابرانه می شود	حکومت جابرانه، بدون صحنه ولایت فقیه بر رأی مردم	لزوم مشروعیت بخشی ولایت فقیه به رأی مردم
مکارم شیرازی (همان: ۱۱۸۳)	اینکه شما بفرمایید مردم به کسی رأی بدهند و فقیه قبول نداشته باشد اصلا ما همچین فرضی نداریم	اشتباه بودن تقابل ولایت فقیه با رأی مردم	کاهش اختیارات ولایت فقیه
ربانی شیرازی (همان: ۱۱۸۳)	حق معرفی کاندیدا حق همگانی است و تنها حق ولایت فقیه نیست	انحصاری نبودن حق معرفی کاندیدای ریاست جمهوری	کاهش حق انحصاری ولایت فقیه
حجتی کرمانی (همان: ۱۱۸۴)	اگر کسی شکل اجرایی ولایت فقیه رو گفت قبول ندارم، این دلیل بر اروپازدگی و جاهل بودن و اینها نیست	عدم وجود راه و روش انحصاری اجرای اصل ولایت فقیه	مخالفت با شیوه اجرای اصل ولایت فقیه
هاشمی نژاد (همان: ۱۱۹۱-۱۱۹۰)	طبق پیشنهادی که شده بود آن را می پذیرفتیم که	قائل شدن حق تعیین کاندیدای ریاست جمهوری	افزایش اختیارات ولایت فقیه در هدایت آرای

	حق تعیین کاندیدا را مثل همه چیزها رهبر تعیین می‌کرد، ما آن وقت نه جلوی کاندیدا را می‌گرفتیم و هم آنچه را که می‌خواستیم می‌توانستیم بنویسیم	برای رهبر	عمومی
روحانی (همان: ۱۱۹۲)	ما در این مجلس وظیفه داریم که در قانون اساسی حقیقت مکتب را بیان کنیم نه اینکه مکتب را فدای شرایط محیط کنیم	لزوم اصلاح مردم برای پذیرش ولایت فقیه نه ناقص بیان کردن آن در قانون	لزوم گنجاندن حداکثری اصل ولایت فقیه در قانون
روحانی (همان: ۱۱۹۳)	از طرف رهبر یا شورای رهبری یک یا دو نامزد برای ریاست جمهوری معرفی گردد و این آزادی به سایر گروه‌ها نیز داده شود	معرفی کاندیدا توسط رهبر و دیگر احزاب	ایجاد رقابت بین احزاب و ولایت فقیه
کیاوش (همان: ۱۱۹۴)	در اختیارات ولایت فقیه بعضی استناد به این مسأله می‌کنند که بعد از امام چه؟	عدم محدود کردن اختیارات ولایت فقیه به دلیل نگرانی از رهبر بعد از امام	اختیارات وسیع ولایت فقیه
کیارش (همان: ۱۱۹۵)	یا باید خود رهبر دخالت بکند و کاندیدا برای ریاست جمهوری معرفی کند یا از طریق شورای نگهبان بتواند مداخلتی داشته باشد	لزوم دخالت رهبر در انتخاب و معرفی کاندیداهای ریاست جمهوری	افزایش اختیارات ولایت فقیه در هدایت آرای عمومی
مدنی (همان: ۱۱۹۵)	وقتی نوشتیم صلاحیت را آن شورای نگهبان یا رهبر تعیین خواهد کرد معلوم می‌شود، امضا	تایید صلاحیت کاندیداها توسط رهبر یا شورای نگهبان	افزایش اختیارات ولایت فقیه

	تشریفاتی نیست		
کاهش اختیارات ولایت فقیه	عدم قائل شدن اختیار عفو عمومی برای رهبر	عفو یا تخفیف از وظایف قاضی است	قرشی (همان: ۱۲۰۰)
توزیع قدرت ولایت فقیه بین دیگر مسئولان	اعطای حق عفو عمومی از سوی رهبر به ریاست جمهوری	عفو عمومی حق فقیه است ولی یک مقدار به رئیس‌جمهوری و دیگران این مقامات را بدهیم که محبوبیت و عزت در بین مردم پیدا کنند	خزعلی (همان: ۱۲۰۰)
عدم تمرکز قدرت در ولایت فقیه	غیرشرعی بودن تمرکز قدرت در مسئولیت رهبری	خوب تعیین فقهای شورای نگهبان یا امضای حکم ریاست‌جمهوری بسیار خوب، بقیه تشریفات است یا تشریفاتی نیست اما بدون دلیل شرعی تمرکز قدرت می‌آورد	مکارم شیرازی (همان: ۱۲۰۱)
تمرکز قدرت در ولایت فقیه	شرعی بودن تمرکز قدرت رهبر	این بار سنگین را خدا بر دوش فقیه گذاشته	یزدی (همان: ۱۲۰۱)
حق شرعی ولایت فقیه در اختیارات وسیع	عفو عمومی حق رهبر	عفو عمومی حق رهبر است نه تشریفات است، نه بار است نه افتخار	رشیدیان (همان: ۱۲۰۱)
تصویب تعیین فقهای شورای نگهبان	تصویب بند یک اصل ۱۱۰ با رأی بالا	۵۷ رأی موافق، هیچ رأی مخالف، ۴ رأی ممتنع	به رأی گذاشتن بند یک اصل ۱۱۰ توسط بهشتی (همان: ۱۲۰۵)
تصویب نصب عالی‌ترین مقام قضایی کشور	تصویب بند دو اصل ۱۱۰ با اتفاق آرا	۶۱ رأی موافق، هیچ رأی مخالف، هیچ رأی ممتنع	به رأی گذاشتن بند دو اصل ۱۱۰ توسط بهشتی (همان: ۱۲۰۵)
تصویب فرمان‌دهی کل نیروهای مسلح	تصویب بند سه اصل ۱۱۰ با رأی بالا	۵۳ رأی موافق، ۳ رأی مخالف، ۵ رأی ممتنع	به رأی گذاشتن بند سه اصل ۱۱۰ توسط بهشتی (همان: ۱۲۰۵)
تصویب امضای حکم ریاست‌جمهوری	تصویب بند چهار اصل ۱۱۰ با رأی بالا	۵۰ رأی موافق، ۴ رأی مخالف، ۷ رأی ممتنع	به رأی گذاشتن بند چهار اصل ۱۱۰ توسط بهشتی (همان: ۱۲۰۶)

چگونگی شکل‌گیری اصل ولایت فقیه به منزله ساخت قدرت در جمهوری اسلامی

تصویب عزل رئیس جمهور	تصویب بند پنج اصل ۱۱۰ با رأی بالا	۴۸ رأی موافق، ۷ رأی مخالف، ۶ رأی ممتنع	به رأی گذاشتن بند پنج اصل ۱۱۰ توسط بهشتی (همان: ۱۲۰۶)
تصویب عفو یا مجازات محکومان	تصویب بند شش اصل ۱۱۰ با رأی بالا	۵۲ رأی موافق، ۳ رأی مخالف، ۶ رأی ممتنع	به رأی گذاشتن بند شش اصل ۱۱۰ توسط بهشتی (همان: ۱۲۰۶)

جدول ۷. مذاکرات مربوط به طرح و تصویب اصل ۱۱۱

مقوله	کد	واحد فشرده معنا	واحد معنا
مخالفت با ضوابط ویژه برای ولایت فقیه	لزوم تشخیص ناتوانی رهبر با ضوابط عمومی تشخیص	ضوابط ویژه برای رهبر به معنی این است که حساب جداگانه‌ای برای او باز شده	بنی‌صدر (همان: ۱۷۱۱)
برابری ولایت فقیه با دیگران	تشخیص خلاف‌های عمومی رهبر مطابق ضوابط عمومی	اگر فردی هر چند رهبر باشد خلاف کرد در دادگاه محاکمه می‌شود	بهشتی (همان: ۱۷۱۱)
تصویب چگونگی تشخیص ناتوانی رهبر	تصویب اصل ۱۱۱ با رأی بالا	۵۱ رأی موافق، یک رأی مخالف، ۴ رأی ممتنع	به رأی گذاشتن اصل ۱۱۱ توسط بهشتی

جدول‌های مربوط به کدگذاری و مقوله‌بندی مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی

جدول‌های مربوط به کدگذاری و مقوله‌بندی مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی

جدول ۸. مذاکرات مربوط به بازنگری اصل پنجم

واحد معنا	کد	مقوله	واحد معنا	کد	مقوله
یزدی (مشروح مذاکرات شورای بازنگری، ۱۴۵۱)	امکان انتخاب مستقیم رهبر مرجع توسط مردم	عدم حذف انتخاب مستقیم مردمی ولایت فقیه	امینی (همان: ۱۴۵۲)	لزوم تأیید نهادی رهبر مرجع انتخاب شده توسط مردم	حذف انتخاب مستقیم مردمی ولایت فقیه
امینی (همان: ۱۴۵۲)	امکان به وجود آمدن هیاهو با انتخاب رهبر مرجع توسط	حذف انتخاب مستقیم مردمی ولایت فقیه	امینی (همان: ۱۴۵۳)	مقبولیت رهبر با پذیرش حداکثری مردم، علت انتخاب	انتخاب ولایت فقیه توسط خبرگان

	مردم		توسط خبرگان
--	------	--	-------------

جدول ۹. مذاکرات مربوط به بازنگری اصل ۱۰۷ (حذف انتخاب رهبر با رأی مستقیم اکثریت، شرط مرجعیت و رهبری شورایی)

واحد معنا	کد	مقوله	واحد معنا	کد	مقوله
مؤمن (نظر کمیسیون) (همان: ۶۴۷)	خلاف شرع بودن رهبری شورایی	تأکید بر رهبری فردی	نجفقلی حبیبی (همان: ۶۵۸)	عدم لزوم مقبولیت عامه برای رهبر به دلیل تحول پذیر بودن آن	عدم لزوم مقبولیت ولایت فقیه
همان	محدود بودن زمان رهبری به دلیل امکان جایگزینی فرد اصلح	دوره‌ای بودن رهبری	همان	اضافه نمودن کلمه کارشناسان عادل به علمای عادل برای خبرگان انتخاب کننده رهبر	انتخاب ولایت فقیه توسط کارشناسان
همان: ۶۴۸	فائل شدن حق نظارت بر رهبر برای خبرگان جهت ارزیابی حسن انجام وظایف رهبری و انتخاب و برکناریش	نظارت بر ولایت فقیه	همان: ۶۵۹	لزوم شرح بیشتر «بینش صحیح» در مورد رهبر در قانون	شفافیت در شرایط رهبری
همان	لزوم منضبط کردن اختیارات رهبری برای جلوگیری از اتهامات خارجی	ضابطه مند شدن اختیارات ولایت فقیه	همان: ۶۶۰	عدم لزوم نوشتن انحلال مجلس توسط رهبر در قانون	ندادن قدرت بی حد و حصر به ولایت فقیه
همان: ۶۵۰	تعیین خط مشی کلی برای تمام قوا توسط رهبر	گسترده‌گی اختیارات ولایت فقیه	بیات (همان: ۶۶۱)	ولایت فقیه اساس مکتب و نظام	توجیه افزایش قدرت ولایت فقیه

چگونگی شکل‌گیری اصل ولایت فقیه به منزلهٔ ساخت قدرت در جمهوری اسلامی

مشروعیت‌دهی به افزایش اختیارات ولایت فقیه	الهی بودن اختیارات ولایت فقیه	همان	گسترده‌گی اختیارات ولایت فقیه	عزل و نصب مدیر عامل صدا و سیما	همان: ۶۵۲
توجیه گسترده‌گی قدرت ولایت فقیه	ولایت فقیه، ملاک مشروعیت تمام اجزای نظام	همان: ۶۶۲	عدم افزایش اختیارات ولایت فقیه	مضربودن افزایش اختیارات رهبری غیر از امام خمینی در قانون اساسی	کروبی (همان): ۶۵۳
نظارت بر ولایت فقیه	بی‌اشکال بودن نظارت ۷۰ خبره بر ولی فقیه	همان	عدم گرایش سیاسی ولایت فقیه	توجه به تمام طبیف‌ها از ویژگی بالذات رهبری	همان: ۶۵۴
شفافیت انتخاب ولایت فقیه	ضرورت وجود یک سیستم برای انتخاب رهبر	همان: ۶۶۳	مخل بودن افزایش مداخلات ولایت فقیه	ایجاد اختلال و اصطکاک در کار وزارتخانه با وجود نمایندهٔ ولی فقیه	همان: ۶۵۴
تأکید بر رهبری شورایی	خلاف شرع نبودن و مطابق مصلحت بودن رهبری شورایی	امامی کاشانی (همان: ۶۶۵)	ندادن قدرت بی حد و حصر به ولایت فقیه	خلاف بودن دادن اختیار انحلال مجلس به رهبر	همان
تأکید بر رهبری شورایی	مخالفت با رد کردن رهبری شورایی	همان	حذف انتخاب ولایت فقیه توسط مردم	مشکل آفرین بودن انتخاب رهبر توسط مردم	امینی (همان): ۶۵۵
انتخاب مستقیم ولایت فقیه توسط مردم	نافذ بودن حکم فقیه‌ی که مردم با او بیعت کردند	همان	حذف انتخاب ولایت فقیه توسط مردم	نبود مرجع رسمی برای تشخیص رأی اکثریتی برای انتخاب رهبر توسط مردم	همان

همان	نبود مرجع رسمی در تشخیص حائز شرایط بودن رهبر در صورت انتخاب مردم	حذف انتخاب ولایت فقیه توسط مردم	عبدالله نوری (همان: ۳۰۲)	به وجود آمدن تنگناها به دلیل در رأس هرم حکومت قرار نگرفتن مقام رهبری	سیطره قدرت ولایت فقیه بر تمام ارکان حکومت
همان	حذف شرایط مرجعیت برای رهبری به دلیل امتیاز نبودن مرجعیت برای ولی فقیه	تخفیف در شرایط رهبری	همان	لزوم تعبیه سازوکار قانونی برای در رأس هرم حکومت قرار دادن رهبر	سازوکار بخشیدن به استیلائی قدرت ولایت فقیه
همان ۶۵۶	حذف شرایط مرجعیت برای رهبری به منظور جلوگیری از سوءاستفاده طرفداران مراجع	تخفیف شرایط رهبری	همان: ۳۰۵- ۳۰۴	لزوم تعبیه نهادهای مشورتی برای موظف کردن رهبر به مشورت با آنها برای پررنگ شدن تصمیمات شورایی	تصمیم‌گیری شورایی ولایت فقیه
همان	لزوم اعلامیت برای رهبر در کلیه مسائل حکومتی و فقهی	سختگیری در شرایط رهبری	خامنه‌ای (همان: ۶۶۶)	لزوم سازوکار تعقیب قانونی خط‌مشی کلی نظام توسط رهبر	قانونی شدن مداخله ولایت فقیه در سازمان‌ها
همان	لزوم مقبولیت عامه برای رهبر به جهت نفوذ اجتماعی بیشتر	لزوم مقبولیت ولایت فقیه	همان: ۶۶۷	لزوم محدود بودن زمان رهبری به دلیل تغییر شرایط رهبر در اثر عوارض جسمی و روحی	دوره‌ای بودن رهبری
همان: ۶۵۷- ۶۵۶	حذف شورایی بودن رهبری	تأکید بر رهبری فردی	عمید زنجانی (همان: ۱۲۲۵)	مسدود کردن راه انتخاب مردم به دلیل بدبینی	امکان انتخاب مستقیم مردم

چگونگی شکل‌گیری اصل ولایت فقیه به منزله ساخت قدرت در جمهوری اسلامی

همان: ۶۵۷	لزوم تعیین مدت برای رهبری	دوره‌ای بودن رهبری			
-----------	---------------------------	--------------------	--	--	--

جدول ۱۰. مذاکرات مربوط به بازنگری اصل ۱۰۸ (حذف نظارت بر حسن انجام وظایف رهبری و اجرای آن)

واحد معنا	کد	مقوله	واحد معنا	کد	مقوله
موسوی خوئینی‌ها (همان: ۱۲۶۲)	نظارت بر رهبری عامل تضعیف رهبری	عدم نظارت بر رهبری	مؤمن (همان: ۱۲۷۳)	عدم منافات نظارت بر رهبر با والا بودن مقام او	نظارت بر ولایت فقیه
عمید زنجانی (همان: ۱۲۶۷)	ناکارآمد بودن نظارت بر رهبر توسط خبرگان تأیید شده شورای نگهبان منتخب رهبری	وجود دور در نظارت بر ولایت فقیه	همان	تحکیم رهبری با نظارت بر رهبر به وسیله خبرگان دارای شرایط بالا	نظارت بر ولایت فقیه
طاهری خرم آبادی (همان: ۱۲۶۶)	لزوم نظارت بر بیت رهبر، روابط و عملکرد او	نظارت بر ولایت فقیه و اطرافیان او	همان	تشخیص ناتوانی و فاقد شرایط شدن رهبر، مستلزم نظارت و مراقبت	نظارت بر ولایت فقیه
عبدالله نوری (همان: ۱۲۶۹)	تضعیف مقام رهبر با نظارت بر رهبر	عدم نظارت بر ولایت فقیه	امینی (همان: ۱۲۶۵)	شرط مجتهدبودن، عامل تحکیم ولایت فقیه	سختگیری در شرایط رهبری
همان	عدم لزوم نظارت بر جانشین ولایت امر و امام معصوم	بی‌نیازی ولایت فقیه از نظارت			

جدول ۱۱. مذاکرات مربوط به بازنگری اصل ۱۱۰ (تغییر اساسی در اختیارات رهبری)

واحد معنا	کد	مقوله	واحد معنا	کد	مقوله
آذری قمی (همان: ۶۷۳)	دست و پاگیر بودن ملزم کردن رهبر به مشورت با مجمع تشخیص مصلحت	عدم الزام مشورت ولایت فقیه	مشکینی (همان): ۶۸۸	درست نبودن بستن راه شورای رهبری	امکان رهبری شورایی
همان	نبودن قیدوبند و فلسفه برای ولی، رهبر و امام در حکومت اسلامی	بی‌قیدوبند بودن قدرت ولایت فقیه	همان: ۶۸۹	نادر بودن فقیهی که در ابواب مختلف فقه، اجتهاد کند	سهل‌گیری در شرایط ولایت فقیه
همان	بہتر بودن مشورت کردن رهبر برای نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام	لزوم مشورت برای ولایت فقیه	همان: ۶۹۰	افزایش وظایف رهبری در بخش وظایف و اختیارات	افزایش اختیارات ولایت فقیه
همان ۶۷۴	نادرست بودن ذکر انحلال مجلس توسط رهبر در قانون اساسی	نشان ندادن قدرت بی‌قید ولایت فقیه	میرحسین موسوی (همان): ۶۹۱	منحصر نبودن تشخیص مدیریت و بینش سیاسی رهبر توسط فقیه/ لزوم وجود	عدم انحصار فقیه بر خبرگان رهبری

^۱ اصل ۱۰۹ قانون اساسی تغییر چندانی نداشت که همان اضافه شدن صلاحیت افتا در ابواب مختلف علم است که مباحثات زیادی پیرامون آن درنگرفت و آنچه گفتنی بود لابه‌لای اصول دیگر گنجانده شد. اصل ۱۱۱ قانون اساسی نیز در بازنگری آنچه که خلاً اصل‌های دیگر بود در آن تعبیه شد، به طوری که مباحث اجرایی مربوط به اصل ولایت فقیه را شامل می‌شد و دغدغه فکری و نظری پیرامون خود ایجاد نکرد. اصل ۱۱۲ قانون اساسی با تغییر مختصری به ذیل اصل ۱۰۷ برده شد و اصل جدیدی جایگزین آن شد که در زمینه مجمع تشخیص مصلحت نظام است.

چگونگی شکل‌گیری اصل ولایت فقیه به منزله ساخت قدرت در جمهوری اسلامی

	غیر فقیه در مجلس خبرگان				
همان	لزوم اختیارات مطلقه برای رهبر در اداره امور و حل معضلات	بی‌قید و بند بودن اختیارات ولایت فقیه	همان: ۶۹۲	تشخیص سیاست‌های نظام توسط رهبر، بی اختیار نمودن دستگاه اجرایی	مخل بودن افزایش مداخلات ولایت فقیه در دستگاه اجرایی
همان	مفسده بودن محدود کردن ولی فقیه بیش از احتمال خلاف مصلحت عمل کردن وی	بی‌قید و بند بودن اختیارات ولایت فقیه	همان	وجود نماینده رهبر در وزارتخانه‌ها، عامل فلج کردن کامل کشور و از هم پاشیدن دستگاه اجرایی	مخل بودن افزایش مداخلات ولایت فقیه در دستگاه اجرایی
همان	عدم لزوم شرط مقبولیت عامه برای رهبر به دلیل سوءاستفاده	عدم لزوم مقبولیت ولایت فقیه	همان: ۶۹۳	لزوم انحلال مجلس با همه پرسی	کاهش قدرت ولایت فقیه در برابر مردم
همان ۶۷۵	ناصحیح بودن ذکر مدت ده سال برای دوره رهبری غیر مرجع	دوره‌ای نبودن رهبری	یزدی (همان): ۶۹۴	عدم منافات ولایت مطلقه فقیه و محدودیت‌های قانون اساسی	عدم حذف محدودیت‌های قانونی ولایت فقیه
جنتی (همان): ۶۷۶	مورد نظر بودن ولایت تامه و اختیارات گسترده برای مقام ولایت و رهبری در اسلام	منحصر بودن اختیارات گسترده برای ائمه	همان	عمل ولی مطلقه فقیه در چارچوب قانون، مانع انحصار طلبی	عدم انحصار طلبی ولایت فقیه
همان	به صلاح نبودن اختیارات بی	اختیارات محدود ولایت	همان	عدم انحصار اختیارات رهبر	اختیارات نامحدود ولایت

فقیه	به آنچه در قانون آمده است		فقیه	حدو حصر ولایت فقیه	
قیدوبندزدن به قدرت ولایت فقیه	ذکر قیود موافقت اکثریت مجمع تشخیص مصلحت با همه پرسى برای انحلال مجلس توسط رهبر	همان: ۶۹۵	ندادن اختیارات امام خمینی به دیگری (محدودکردن ولایت فقیه)	استثنا بودن امام و داشتن امتیازات ویژه	همان
افزایش اختیارات ولایت فقیه	ذکر حداقل یکی از دو راهکار نظارت بر حسن اجرای سیاست‌ها یا تعیین نماینده در وزارتخانه‌ها برای رهبر در قانون اساسی	همان	لزوم مشورت برای ولایت فقیه	اشتباه بودن ملزم نکردن رهبر به مشورت با تشخیص مصلحت در تصمیماتش و دادن اجازه برای تصمیمات آنی	همان: ۶۷۷
عدم افزایش اختیارات ولایت فقیه	عدم سازگاری اصل ۱۱۰ با مبانی فقهی	عمید زنجانی (همان: ۶۹۷)	عدم قدرت نامحدود ولایت فقیه	به وجود آمدن هرج و مرج و بی ضابطگی در محدود نکردن ولی فقیه	همان
عدم افزایش اختیارات ولایت فقیه	عدم صلاحیت شورای بازنگری برای افزایش اختیارات رهبری	همان	محدودیت ولایت فقیه	محدودیت ولی فقیه به نفع اسلام و به صلاح اسلام و مسلمین	همان
عدم افزایش اختیارات ولایت فقیه	مجاز بودن شورای بازنگری مطابق فرمان امام در تغییر شرایط انتخاب رهبری نه	همان	افزایش اختیارات رهبری	لزوم کنترل رهبر بر صداوسیما	همان

چگونگی شکل‌گیری اصل ولایت فقیه به منزله ساخت قدرت در جمهوری اسلامی

	مسئولیت‌های رهبری				
افزایش اختیارات ولایت فقیه	موردنظر بودن تغییر اختیارات رهبری در فرمان امام برای بازنگری	مؤمن (همان: ۶۹۸)	دوره‌ای بودن ولایت فقیه	قید محدود بودن زمان رهبری برای رهبر مرجع و غیرمرجع	هاشمی رفسنجانی (همان: ۶۷۸)
مخل نبودن افزایش مداخلات ولایت فقیه	عدم فلج‌شدن کار سازمان‌ها توسط نماینده رهبری که خود مشروعیت‌بخش به همه امور است	همان: ۶۹۹	محدود کردن قدرت ولایت فقیه	عدم لزوم قید نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام برای رهبری در قانون	همان: ۶۷۹
اختیارات نامحدود و غیرمشروط ولایت فقیه	غیرمحدود و غیرمشروط بودن اختیارات رهبر در اسلام	همان: ۷۰۰	مخل بودن افزایش مداخلات ولایت فقیه	حضور نماینده رهبر در هر ارگان، عامل لوژ شدن مدیریت آن ارگان	همان: ۶۸۰
اختیارات نامحدود ولایت فقیه	محدود کردن رهبر به مرز قانون اساسی، خلاف موازین فقهی	همان	امکان رهبری شورایی	خیر نبودن بستن کامل راه شورای رهبری برای آیندگان	همان: ۶۸۱
قانونی کردن مداخلات ولایت فقیه	لزوم ذکر نظارت رهبر بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام در قانون اساسی به دلیل محقق بودن رهبر در این امر	همان: ۷۰۳	دوره‌ای نبودن رهبری	عدم لزوم تعیین مدت برای رهبری	هاشمیان (همان: ۶۸۱)

همان ۶۸۳	عدم نیاز به نظارت رهبری بر ارگان‌ها و فرستادن نماینده به آنها	کاهش قدرت و مداخله ولایت فقیه	همان	انحلال مجلس از اختیارات مقام رهبری لذا در شرایط اضطرار	قدرت بی حد و حصر ولایت فقیه
همان	عدم امکان سنجش بینش سیاسی رهبر توسط خبرگان	مقدور نبودن احراز شرایط ولایت فقیه	همان: ۷۰۴	نادرست بودن ذکر اختیارات حکومت اسلامی به عنوان اختیارات حاکم و رهبر در قانون اساسی	مجزا بودن اختیارات حاکم و دیگر اجزای حکومت
محمدی گیلانی (همان: ۶۸۵-۶۸۴)	لزوم انتخاب رهبر مرجع مورد شناخت مردم توسط خبرگان، پس از ده سال رهبری غیر مرجع	انتخاب ولایت فقیه توسط خبرگان و دوره ای بودن رهبری	همان: ۷۰۵	عامل هرج و مرج و سروصدا شدن ذکر امکان انتخاب رهبر توسط مردم در قانون اساسی	عدم انتخاب مستقیم مردم
موسوی اردبیلی (همان: ۶۸۶)	عدم توان حل مسائل حکومتی توسط رهبری که قدرت استنباط فقهی در ابواب مختلف فقه را ندارد	سختگیری در شرایط رهبری	همان: ۷۰۶	لزوم فردی بودن رهبری به دلیل سابقه فردی بودن امامت ائمه	تأکید بر رهبری فردی
همان	لزوم درجه بالای استنباط فقهی برای رهبری که باید مسائل فقه حکومتی را استنباط کند	سختگیری در شرایط رهبری	همان	موافقت امام با حذف شورایی بودن رهبری	حذف رهبری شورایی
همان	اهمیت وجود	سختگیری در	همان	مدت دار بودن	دوره‌ای بودن

چگونگی شکل‌گیری اصل ولایت فقیه به منزلهٔ ساخت قدرت در جمهوری اسلامی

رهبری	زمان رهبر غیرمرجع		شرایط رهبری	تقوا برای رهبری به مانند ولایت	
انتخاب ولایت فقیه توسط خبرگان بصیر و مدیر	ضرورت آگاه به زمان بودن فقیهای خبرگان رهبری به معنای به‌معنای بینش سیاسی و مدیریتی	همان	سختگیری در شرایط رهبری	لزوم متکی بودن رهبر به حکم و فتوای خود نه مراجع دیگر	همان: ۶۸۷
کاهش قدرت ولایت فقیه	انحلال مجلس توسط رهبر خلاف اصل ۶۳ (کشور هیچ زمان بدون مجلس نباشد)	بیات (همان): (۷۱۰)	قدرت بی حد و حصر ولایت فقیه	ضرورت امکان انحلال مجلس توسط رهبر	همان
عدم افزایش اختیارات ولایت فقیه	غیرقانونی بودن افزایش اختیارات رهبری	مهدوی کنی (همان: ۱۳۱۳)	مخل بودن افزایش مداخلات ولایت فقیه	اختلال در کار سازمان‌ها با وجود نماینده ولی فقیه	همان
بی‌قید و بند بودن اختیارات ولایت فقیه	اختیارات فراتر از قانون برای ولایت مطلقه فقیه	مؤمن (همان): (۱۳۱۴)	دوره‌ای بودن ولایت فقیه	مدت‌دار بودن زمان رهبری بهتر از برداشتن او توسط خبرگان	همان